اعوذباللَه من الشيطان الرجيم‌

بسم اللَه الرحمن الرحيم‌

وصلى اللَه على سيدنا و نبينا ابى القاسم محمد و على آله‌الطيبين الطاهرين و لعنه اللَه على اعدائهم اجمعين الى يوم الدين‌

 آیه‌ای است در قرآن بسیار قابل توجه و دقت و قابل عمل، در روش و رفتار: ای كسانی كه ایمان آورده‌اید ضرر آن كسانی كه به گمراهی رفته‌اند متوجه شما نخواهد شد، در وقتی كه شما هدایت پیدا كردید و به راه رفتید.

 شما وقتی كه در راه هستید دیگر حالا هركه می‌خواهد به بیراهه باشد و به هر تعدادی می‌خواهد باشد و به هر كمیت و كیفیتی كه می‌خواهد باشد، تفاوت نمی‌كند، مهم این است كه شما احساس كنید كه در راه هستید و هدایت پیدا كرده اید این مهم است، إِلَى اللَه مَرْجِعُكُمْ‌ بازگشت همه شما به من [خدا] است‌ فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ‌ به آن چه كه انجام دادید من به شما خبر و اطلاع خواهم داد و پرونده شما را رو خواهم كرد.

 این آیه از آیات بسیار مهمی است الان كه داشتم می‌آمدم با خودم می‌گفتم چه آیه‌ای را به عنوان صحبت شروع كنم كه مناسبتی داشته باشد با عرایضم كه بتواند كمك كند ما را درفهماندن و فهمیدن مسائل، یك مرتبه این آیه به نظرم آمد دیدم چه آیه عجیبی است.

 تمام عزت اسلام و مسلمین و عزت اهل حق و توحید و معرفت در همین آیه گنجانده شده خیلی آیه عجیبی است، در یكی از آیات در سوره منافقین، خداوند می‌فرماید (يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ)[[1]](#footnote-1) اگر ما به شهر برگردیم این پیغمبر و یارانش خواهند دید كه چه بر سر آن ها خواهیم آورد و خواهند دید كه چه گونه آن هایی كه عزیز هستند در میان مردم، ذلیل‌ها را بیرون می‌كنند و از شهر بیرون می‌رانند و شهر را در اختیار می‌گیرند بعد خداوند

 می‌فرماید (وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لكِنَّ الْمُنافِقِينَ لا يَعْلَمُونَ) این ها نمی‌دانند كه عزت مال خداست، عزت و بزرگی و مناعت اختصاص به پروردگار دارد و برای رسولش و برای مؤمنین در سلسله طولیه، یعنی از ناحیه پروردگار كه در جای‌جای قرآن به تعبیر هوالعزیز، هوالحكیم العزیز، هوالعزیز، فان العزی لله جمیعا، به طُرُق مختلف این معنای عزت را خداوند در قرآن برای مردم توصیف كرده است.

 عزیز به كسی می‌گویند كه هیچ جهت نقصان و ضعفی نداشته باشد كه بخواهد بواسطه آن ضعف خود را به صورت و ظهوری درآورد كه آن ضعف را بپوشاند، این را می‌گویند عزیز، كسی كه در میان دوستانش مورد احترام و توجه هست به او می‌گویند عزیز، كسی كه از نظر ظاهر دارای یك پست و مقامی هست به او می‌گویند عزیز، عزیز به كسی می‌گویند كه جهتی در او وجود دارد كه به واسطه آن جهت در خود احساس كمی و خلاء نمی‌كند حالا یا این عزت عزت ظاهری باشد مثل این كه فرض كنید یكنفر به یك ریاستی، وزارتی، سلطنتی، حكومتی یا پست و مقامی برسد كه نسبت به همان اداره‌اش، شهرش، مملكت و اقلیمش دارای برتری باشد كه دیگران او را مورد توجه و احترام و كرنش قرار بدهند، اینها عزتهای ظاهری و اعتباری است كه یك روز می‌آید و یك روز می‌رود، دو روزِ دنیا كه ما به این منصب رسیدیم، دیروز كه افراد جواب سلام ما را نمی‌دادند حالا كه پشت این میز و كرسی نشستیم تا كمر هم همان‌ها برای ما خم می‌شوند این مال چی است؟ این مال عزت ظاهری و اعتباری است تا دیروز جواب سلام ما را نمی‌داد ولی حالا كه این موقعیت به دست آمده دو ساعت هم پشت در انتظار می‌نشیند برای این كه پنج دقیقه ملاقات كند.

 این‌ها عزت های اعتباری است یك روز می‌آید و یك روز می‌رود و این عزت خب طبعاً مراتب مختلفی دارد حالا عزت یا بواسطه مال برای انسان حاصل می‌شود یا به واسطه مقام یا به واسطه جهات ظاهری زیبایی و امثال آن برای انسان ظاهر می‌شود یا به واسطه علم ظاهر می‌شود فردی كه عالم است مورد توجه افراد دیگر ممكن است قرار بگیرد.

 یك عزت، عزت واقعی است یعنی عزتی است كه انسان در خود احساس نقص نمی‌كند، احساس خلاء نمی‌كند، فقیر است پول در جیبش ندارد ولی در مقابل غنی كه می‌ایستد سرش بالاست این عزیز است، رعیت است ولی در مقابل سلطان كه می‌ایستد سرش بالاست سرش را خم نمی‌كند، وقتی به ادارات رجوع می‌كند كنار مدیر اداره برای این كه پرونده را امضاء كند این طوری نمی‌كند [سرش را كج نمی كند] سرش بالاست این كاغذ را می‌دهد این را لطفا امضاء كنید اگر بگوید وقت ندارم [می گوید] خداحافظ شما التماس بكند خواهش بكند، تمنا بكند، لطف بفرمائید، در كلامش‌

 نیست این عزیز است و او ذلیل، فردی است كه در مقابل غنی و حاكم و افراد دیگر كه مناصب دنیوی، چشم و گوش و قلب و ضمیر آن ها را پر كرده است احساس برتری می‌كند و به آنها می‌خندد و واقعا از ته دل می‌خندد و وقتی كه آن ها را می‌بیند با یك سربلندی و مناعت و كرامت دارد نگاه می‌كند.

 در قضیه حضرت زینب سلام‌اللَه علیها می‌دانید چه دستگاهی درست شده بود برای این كه به طور كلی جریان رسالت را محو و نابود كند اصلا به طور كلی محو كند دیگر اصلا رسالتی نماند. شروع كردند با هجمه به آل پیغمبر صلی‌اللَه‌علیه‌وآله چون دیدند كه آن ریشه رسالت فقط در آل پیغمبر صلی‌اللَه‌علیه‌وآله می‌تواند جوانه بزند شاخه و برگ بدهد و همه دنیا را بپوشاند آمدند گفتند این جا را باید قطع كنیم آمدند سراغ سیدالشهداء علیه‌السلام: باید با ما بیعت كنی حضرت فرمودند: من بیعت نمی‌كنم طبق قراری كه برادرم گذاشته با پدر تو تا زمانی می‌توانسته بر مسند خلافت باشد كه موت او را در نگرفته و بعد از موت دیگر می‌بایستی آن مساله خلافت خلافت باطن كه هست خلافت ظاهر هم به اهلش برسد و اهل برای خلافت حضرت است، یزید این جا آمد و حماقت كرد پدرش معاویه آدم زیركی و سیاسی بود از آن حقه‌بازها و سیاست‌مدارهای نمره یك بود، یك حقه‌بازی كه هیچ كس به گَردَش نمی‌رسید و چنان بسته بود جریان خلافت و حكومت را در ممالك اسلامی كه به طور كلی هیچ كس قدرت برای ابراز و اظهار نداشت، قدرت نداشت كه بخواهد مطلبی بیان بكند ریشه دوانده بود در جوامع بواسطه فرهنگی كه القاء كرده بود و اسم امیرالمؤمنین علیه‌السلام را حذف كرده بود و شروع كرده بود به سبّ كردن و دشنام دادن و سبّ را به عنوان یك فرهنگ ...، خیلی این نكات نكات عجیبی است كه چه قدر این مرد، مردِ سیاس و مكاری بود چون مردم به واسطه دشنام و تكرار یك مساله و یك موضوع كم‌كم نفسِشان با او عادت می‌كند و این به این نكته پی برده بود لذا نه از باب لج و لج‌بازی، اصلا به عنوان فرهنگ‌سازی سب و دشنام به امیرالمؤمنین علیه‌السلام را رسم كرده بود چون بچه‌ای كه از دو سالگی كه می‌آورند پای منبر وقتی در مجامع و مجالس و نماز جمعه و امثال ذلك نماز عیدفطر و قربان وقتی كه می‌آید می‌شنود از آن اول دشمنی با امیرالمؤمنین علیه‌السلام در جانش نفوذ كند به همین جهت است كه ما می‌گوییم باید مواظب بود و نگذاشت كه هجوم فرهنگ‌های باطله این ها آن چنان بی‌تفاوتانه بیاید و در دلها و در این طرف و آن طرف رسوخ پیدا بكند بالاخره بیرون كردنش مشكل است كار می‌برد زحمت و سرمایه و انرژی و وقت می‌برد، این آمده بود از همان موقع بچگی فحش بر امیرالمؤمنین علیه‌السلام و سبّ و لعن بر امیرالمؤمنین علیه‌السلام را آموزش می‌داد، چه طور این كه بچه‌های ما از وقتی كه پای منبرها می‌آیند لعنة اللَه‌علی اعدائهم اجمعین را می‌شنوند من همین الان گفتم جزء صحبت‌های من لعنة اللَه علی اعدائهم بود و تا آخر عمرم هم خواهد بود و كسی نمی‌تواند بگوید كه‌

 نگو، این لعنة اللَه علی اعدائهم اجمعین را این بچه از كوچكی می‌آید و می‌شنود و این ها را می‌بیند و می‌گوید این اعداء اهل بیت چه كسانی هستند كه مورد لعن هستند خب مسلم است آن هایی كه آمدند غصب خلافت كردند و دختر پیغمبر علیها السلام را تكه‌تكه كردند بله باید این ها را گفت.

 من یك وقتی در مدینه بودم دو یا سه سال پیش بود زیارت كردم از كنار قبر رسول‌اللَه صلی‌اللَه‌علیه‌وآله در ایام حج بود ظاهرا چهار سال پیش بود آمدم كنار كه بیایم بنشینم در كنار صحن، دأبم این است الان هم وقتی زیارت می‌كنم یك كناری می‌نشینم یكی دو ساعتی دیگر از ازدحام فاصله می‌گیرم خیلی در ازدحام خوشم نمی‌آید باشم، زیارت حرم امام رضا علیه‌السلام هم كه مشرف می‌شوم همین طور خیلی در ازدحام نیستم زیارتی می‌كنم و دو ركعت نمازی و دعایی و بعد می‌آیم در یك جایی كه یك فضایی و ازدحام كمتری است آن جا می‌نشینم حالا هرچه قدر مجال باشد، همین كه آمدم كنار بروم دو نفر آمدند از من سوال كردند كه آقا این قبر ابوبكر و عمر كجاست؟ من گفتم شما مال كجا هستید گفتند ما مال تركیه هستیم گفتم شغلتان؟ گفتند پزشك، گفتم شما برای چی دنبال قبر ابوبكر و عمر می‌گردید؟ قبر پیغمبر صلی‌اللَه‌علیه‌وآله این جاست قبر دختر پیغمبر علیهاالسلام هست گفتند كه خب آنها خلیفه هستند گفتم پس بیایید كارتان دارم رفتیم كنار نشستیم و گفتم كه شما خبر دارید این دو نفری كه در اینجا هستند بعد از پیغمبر صلی‌اللَه‌علیه‌وآله چه كردند؟ گفتند: نه، گفتم: می‌دانید دختر پیغمبر علیهاالسلام را چه كسی شهید كرد و كی دختر پیغمبر علیهاالسلام را كشت و به قتل رساند گفتند: كه نه اطلاع نداریم، اصلا اطلاع نداشتند گفتم: همین خلیفه دوم كه شما می‌گویید در همین‌جا دفن است این آمد و خانه دختر پیغمبر علیهاالسلام را آتش زد.

 مطلبی كه امروز شیعیان و علمای ما دارند انكار می‌كنند التفات كردید ببینید كار ما به كجا رسیده كه مسلمات تاریخی آن قدر فجیع هست آن قدر مساله فجیع و وقیح است كه نه تنها خود اهل تسنن الان گیر افتاده‌اند و انكار می‌كنند و می‌گویند دروغ است و شیعه این ها را بسته، علمای ما هم آمده‌اند و آنهایی كه به صلاح خود و موقعیت خود می‌بینند كه هرچیزی افشا نشود، مسلمات تاریخی را كه اهل تسنن‌نقل كردند دارند انكار می‌كنند! یكی از مسلمات تاریخی چی بود؟ همه می‌دانید رسول خدا صلی‌اللَه‌علیه‌وآله در هنگام رحلت و یا بهتر بگوییم شهادت چرا می‌گوییم شهادت؟ زیرا همین حفصه و عایشه پیغمبر صلی‌اللَه‌علیه‌وآله را سمّ دادند و به شهادت رساندند روایتش هم موجود است امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: واللَه لقد سمّتاه قسم می‌خورد امام صادق علیه‌السلام به واسطه ارتباطاتی كه با بیرون داشتند این دو پیغمبر صلی‌اللَه‌علیه‌وآله را سم دادند كی این حرفها را می‌زند؟

 حالا بگوییم این نیست، این كه هست كه پیغمبر صلی‌اللَه‌علیه‌وآله هنگام رحلت قلم و كاغذ

 خواستند همین روایتی كه همه نقل می‌كنند اهل تسنن در اغلب كتاب هایشان نقل می‌كنند خب چی گفتند؟ اوتُونِی بِقَلَمٍ وَ قِرطَاسٍ اكتُبُ فِیه لَن تَضَلُّوا بَعدِی ابَداً، قلم و كاغذ بیاورید من چیزی را بنویسم كه دیگر بعد از من گمراه نشوید لَن در اصطلاح ادبی می‌گویند نفی ابد می‌كند یعنی تا روز قیامت دیگر گمراه نشوید نه لاتضلون ابداً، لن تضلّو گمراه نخواهید شد ابداً. این دومی گفت انَّ الرَّجُلَ لَیهجُر، عرض كردم واقعاً انسان نمی‌تواند ترجمه كند حالا بگوییم ترجمه‌اش چی می‌شود؟ یعنی مرتیكه هزیان می‌گوید!! ترجمه ان الرجل یعنی مرتیكه، یعنی این دومی اعتقادش به پیغمبر صلی‌اللَه‌علیه‌وآله این قدر بود. این اعتقادش بود، الان علمای ما این روایت را انكار كردند یكی از همین آقایان كه قبلا در قم بود در كتابش این روایت را انكار كرده و گفته این روایت جعلی است و چندی پیش هم مرد و بنده برایش فاتحه نخواندم گرچه خیلی سروصدا كرد، بعد از این كه این مطلب را من در كتابش دیدم دیگر تا وقتی او زنده بود به او سلام نكردم و با این كه هر روز هم با برخورد می‌كردیم چون هم من مدرسه می‌رفتم برای تدریس و هم او می‌آمد و با این كه از یك جا برخورد می‌كردیم بدون این كه به او سلام كنم از كنارش رد می‌شدم و او هم می‌فهمید كه مساله از چه قرار است، من را می‌شناخت تا این كه بالاخره ایشان مرد.

 این روایت مسلّم بین الفریقین (یعنی بین شیعه و سنت) را ما داریم انكار می‌كنیم نتیجه‌اش چی می‌شود؟ نتیجه‌اش این است كه آن ها در كشورهای دیگر این كتاب را می‌آورند در نماز جمعه‌شان می‌گویند نگاه كنید بعد از هزار و چهار صد سال شیعه افترائاتی كه بر خلفا می‌بست حالا دارد پس می‌گیرد، خب احمق‌جان این افترائات را خود علمای سنی دارند می‌زنند كاری به شیعه ندارد، این را شما چرا دارید از علمای خودتان نفی می‌كنید این در كتب خودتان است در كتب شما بیشتر از كتب ما این مطلب مسلم تاریخی را كه خلیفه دوم آمد گفت ...

 من رو كردم به آن دوتا پزشك كه در آن جا بودند گفتم می‌دانید كی دختر پیغمبر علیهاالسلام را كشت همان خلیفه دوم كه در این جا دارید سراغ قبرش را می‌گیرید! آمد به اتفاق چند نفر مثل قُنفُذ، مغیری‌بن‌شعبه، صدیف و بعضی از افراد دیگری غلامی كه برای ابوبكر بود آمدند و اول درب خانه را آتش زدند و بعد حضرت فاطمه سلام‌اللَه‌علیها كه آمد پشت در این با لگد چنان زد كه او افتاد و بچه‌اش سقط و بعد از دو ماه دیگر به رحمت خدا رفت، گفت جدی می‌گویید؟ گفتم قسم به صاحب همین قبری كه در این جا هست دارم راست می‌گویم. شما برو و این مطلب را از كتبی كه در كتابخانه‌های شما در استانبول هست و من خودم در استانبول دیدم و این در كتابخانه سلطان سلیمان قانونی استانبول برو در آن جا این مطلب را آن جا ببین كه من راست می‌گویم یا نه گرچه این جا به تو نمی‌دهند و

 می‌گویند اینها دروغ است. بعد دوباره نقل كردم كه چه كرد و عمر به حضرت زهرا سیلی زد قنفذ آمد زد یك مرتبه من دیدم اشك این دوتا شروع كرد جاری شدن و شروع كرد لعنت كردن، گفتم حالا این شد حالا این درست شد دیگر نیایید سراغش را بگیری این دو تا همان‌هایی هستند كه هرچه بر سر اسلام آمد از این دوتا آمد.

 وقتی می‌آیید در این جا در كنار قبر پیغمبر صلی‌اللَه‌علیه‌وآله فقط به پیغمبر فكر كن و فقط به دخترش كه در كنارش در این جا هست، البته بنابر شواهد و قرائنی، حالا به نحوی كه، چون بالاخره این قضیه هنوز فاش نشده ما هم نمی‌توانیم بگوییم كه حتما در این جا به این نحو است. انشاءاللَه در زمان حضرت بقیة اللَه علیه السلام یكی از مواردی كه امام علیه‌السلام مساله را فاش می‌كنند همین قبر مادر خود، حضرت فاطمه زهرا است.

 این ها آمدند به طور كلی اسلام را محو كنند آمدند سراغ سیدالشهداء علیه‌السلام و آن جریانات كربلا را به وجود آوردند كه اصلا به طور كلی قلع و قمع كنند یعنی آثار را از بین ببرند و محو كنند هرچه كه تا به حال از این شجره طیبه در عالم منتشر شده.

 لذا برنامه این برنامه بود همه مردها و بچه‌ها را گرفتند كشتند هركاری كه یك وحشی هم نمی‌تواند انجام بدهد انجام دادند، دیگر شما تصور كنید كه وقتی یكی را می‌كشند، می‌كشند و ولش می‌كنند، دیگر بلند شوند بیایند اسب را نعل بزنند و بر بدن بی‌جان یك كشته بتازند، آن دیگر نمی‌شود اسمش را وحشی‌گری گذاشت یك تعبیر دیگری باید آورد برای این‌گونه قساوت‌ها و كارهایی را كه ... عرض كردم امروزه بعضی‌ها بنی‌امیه را هم از افتخارات اسلام می‌دانند بله از افتخارات اسلام همین مسائلی است كه بر سر اهل‌بیت علیهم‌السلام آوردند.

 خب هركسی به جای این ها بود برای او چه قضیه‌ای و چه حالی پیش می‌آمد؟ از آن زمانی كه این واقعه خواست اتفاق پیدا بكند از همان اول كه در مدینه آمدند سراغ سیدالشهداء علیه‌السلام كه از طرف یزید نامه آمده برای بیعت حضرت چه گفتند؟ حضرت در آن مجلسی كه شركت كردند و یك عده را بردند و گفتند هر وقت دیدید صدای من بلند شد بیایید در دارالحكومه چون مساله خطری است یك عده آن جا بودند آن حاكم مدینه وقتی نشان داد گفت كه خلاصه تهدید شدید شما بر این كه یا باید بیعت كنید یا این كه مساله خطیری پیش آمد می‌كند، كه حضرت در آن جا برخورد كردند وگفتند كه اگر تكه‌تكه بكنید بدن من را، بیعت را از من نخواهید دید. ببینید از همان موقع امام حسین علیه‌السلام عزت خودش را نشان می‌دهد خب امام حسین علیه‌السلام كه یار ندارد سیدالشهداء علیه‌السلام كه یاور ندارد مگر چه قدر دارد كه در مقابل یك حكومت بخواهد قیام كند و بایستد ولی خودش دارد می‌گوید كه تك‌

 و تنها هم كه باشد این حالت عزت و مناعت را حفظ می‌كند یار داشته باشد برایش فرق نمی‌كند نداشته باشد تفاوت ندارد.

 افرادی كه با حضرت حركت می‌كنند و می‌آیند دیگر آن جریانات مفصلی كه اتفاق می‌افتد هزار نفر با حضرت می‌آیند تمام به این عنوان كه این ها بیایند و حكومت را بگیرند و كوفه ادعای هماهنگی و بیعت با حضرت را می‌كند و حضرت قبول می‌كنند بعد یكی‌یكی همه این ها می‌روند می‌بینند خبری نیست ردّ می‌شوند هر كی به همان میزان باوری كه در ذهنش نسبت به امام حسین علیه‌السلام داشت یكی، دو درصد بود از همان مكه گذشتند، یكی، ده درصد بود دو فرسخ راه آمد بعد رفت، یكی، پانزده درصد بود یك مقداری دورتر، بالاخره آن هایی كه تا نود درصد و نودوپنج درصد هشتاد درصد اینها بودند دیگر اینها هی خودشان را كشاندند تا شب عاشورا حالا هشتاد درصد كه نه مثلا سی یا چهل یا پنجاه درصد بیشتر كه این طور نبودند تا شب عاشورا كشاندند شب عاشورا حضرت آن عزت و آن مناعت خود را كه فان العزی لله جمیعا هست دیگر حضرت همه را ریخت رو، تمام را آمد برای افراد روشن كرد یك نفر اگر با من بماند فردا كشته خواهد شد می‌خواهید همه را الان نشانتان می‌دهم چه طوری كشته خواهید شد چه طوری به زمین خواهید افتاد چه مسائلی بر شما اتفاق خواهد افتاد، تمام این ها را خواهم گفت و آنها هم فهمیدند كه مساله جدی است و امام حسین علیه‌السلام هم با كسی شوخی ندارد و حرف كه می‌زند واقع است یعنی حضرت آن جا برای همه افراد گفتند كه من حداقل از امامت را یك علم غیب كه دارم، این را كه دارم به شما می‌گویم عادی هم همین بود چند صدهزار نفر با سی‌هزار نفر چه كار می‌خواهند بكنند؟ در همان حمله اول تیراندازان در صبح، سی نفر افتادند، در همان حمله اول كه یك تیراندازی كرد از طرف عمرسعد به طرف اصحاب امام حسین علیه‌السلام همان لحظه اول سی نفر افتادند مگر چه قدر می‌ماند یكی یك سنگ هم بزنند می‌افتند دیگر.

 در آن شب عاشورا تمام افرادی كه صددرصدی بودند فقط ماندند همه رفتند حضرت یك غربال كرد همه را ریخت یك چندتا اصحاب ماندند و چندتا هم ملحق شدند این شد چی؟ این شد عزت، آن عزت را سید الشهداء علیه‌السلام در شب و روز عاشورا و آن جریانات به آن مرتبه‌اعلایی كه فان العزی لله تك و تنها مانده بود گفت دست برنمی‌دارم همین است و غیر از این نیست بیایید تكه‌تكه كنید. می‌خواهید تكه‌تكه بكنید بكنید فرزند شیرخوارم را می‌خواهید بكشید بكشید فرزند بزرگ‌سالم را می‌خواهید بكشید بكشید دست برنمی‌دارم حق این است و رویش می‌ایستم و هركسی هم می‌خواهد مخالفت بكند بكند. آن چه كه برای من مهم است فقط اللَه و توحید است و این را نشان داد.

 خب وقتی كه این جریان انجام بشود برای بازماندگان چه حالی پیش می‌آید دیگر اصلا برای آنها

 رمقی و روحیه‌ای و توانی می‌ماند ولی وقتی كه شما نگاه كنید می‌بینید همین حضرت زینب سلام‌اللَه‌علیها وقتی كه وارد دارالاماره می‌شود چنان فریاد می‌زند كه اصلا همه‌جا ... وقتی كه وارد دستگاه یزید می‌شود آن غل و زنجیر و آن بیابان‌ها و آن سختی‌ها و آن آمدن مردم و هل‌هله و شادی كردن و نمی‌دانم كف زدن و دست زدن ... الحمداللَه همه كار كردند هرچه كه لازمه انسانیت بود الحمدلله همه را نشان دادند واقعا عجیب است كه انسان می‌ماند كه این بشر به كجا می‌رسد.

 چندشب پیش بود در یكی از مقالات می‌خواندم در یك مقاله از همان نشنال جغرافیا بود كه مسائل دنیا و این ها را بررسی می‌كند یك چیز عجیب و جالبی به نظرم آمد نوشته بود كه در یكی از همین باغ‌وحش‌هایی كه در كشورهای آفریقایی بود در آن جا (ظاهراً تانزانیا بوده) كه با ماشین می‌روند نگاه می‌كنند یك مردی از ماشین می‌آید پایین و دفعتا مورد حمله یك حیوان وحشی قرار می‌گیرد این حیوان شبه پلنگی بوده و خلاصه مشغول می‌شود آن حیوان قوی و این هم چیزی دستش نبوده این زن و بچه‌این كه هنوز در ماشین بودند بر سرشان می‌زنند و یك نفر كه ماشین قبلی بوده با این كه آنها چندتا مرد بودند یك نفر شروع می‌كند عكسبرداری كردن، تو را به خدا نگاه كنید این بشر قرن چهاردهم است كه نیاز به پیغمبر ندارد، این فكر نیاز به پیغمبر ندارد، بشر امروزی عصر ژنتیك و چیزهایی كه دارند می‌گویند این است، شروع می‌كند به عكسبرداری كردن و فیلم تكه‌تكه شدن یك انسان را كاملا می‌گیرد و وقتی سوال می‌كنند از آن ها كه چرا شما به كمك نیامدید؟ می‌گویند خب فیلم ما حرام می‌شود ما همین را می‌توانیم ببریم به قیمت گزافی بفروشیم توجه كردید این انسان آن وقت نیاز به پیغمبر ندارد!، حالا او كه حیوان است و درنده و وحشی و بالاخره طبیعتش طبیعت حیوان است كسی بر او ایراد نمی‌گیرد اما این انسانی كه از آن حیوان حیوان‌تر است! گفتند برای چی؟ خب از این [فیلم‌] خیلی پول به من می‌دهند، یك انسانی كه سازمان‌هایی كه به اصطلاح حالا سازمان‌های تلویزیونی هست می‌خرند و مدارك كه پیدا می‌شود می‌گیرند خب این خیلی قیمت دارد حالا من این را بگذارم و بروم نجات بدهم بالاخره كشتش دیگر.

 حالا شما واقعا این را مقایسه كنید با آن جریانی كه در جریان كربلا برای سیدالشهداء علیه السلام پیش آمد چه فرقی می‌كند این آدم همان آدم است غیر از آن است شاید این هم بدتر باشد بالاخره با این وضعیت با این مساله.

 همه نیاز به دستگیری و تربیت داریم و همه نیاز به امام داریم، امام معصوم، مسلمانمان نیاز دارد، شیعه‌مان نیاز دارد، سنی نیاز دارد، مسیحی و یهودی نیاز دارند [بگوئید] نیاز نداریم همین فیلمبرداری است، تفاوتی نمی‌كند این ها از كره ماه نیامده بودند از همین كره زمین و ایشان از همین زن و مرد عادی‌

 متولد شده بود.

 خب این جریانی كه واقعا پیش آمد چه موقعیتی برای افراد باقی می‌گذارد اصلا دیگر روحیه نمی‌گذارد ولی شما نگاه می‌كنید می‌بینید وقتی وارد مجلس یزید می‌شود آن چنان این با صلابت وارد می‌شود آن می‌خواهد با آن صف‌آرایی كه كرده امرای لشكر و افراد آمدند دست به سینه ایستادند همه با شمشیر و نیزه ایستادند خودش هم در آن جا یك تختی نشسته بر مسند و نمی‌دانم تشت و سر سیدالشهداء علیه السلام را هم گذاشتند بیایید نگاه كنید عزت من را ببینید مگر شما نمی‌گویید ما اولاد پیغمبریم حالا چه كسی برتری پیدا كرد این تشت و این هم سر پسر پیغمبر و این هم وضعیت شما ولی اصلا حضرت زینب یك نهیبی أمن العدل یا بن الطلقاء تحدیریك حرائك و إمتئك و سوقك بنات رسول اللَه صلی اللَه علیه و آله سبایا[[2]](#footnote-2) یا این كه‌ (وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ)[[3]](#footnote-3) خواهید دید كه در روز قیامت چه كسی جلوست چه كسی عقب است یزید دید ای بابا ما آمدیم این همه زور زدیم این همه لشگر فرستادیم این همه افراد خودمان را به كشتن دادیم چه كردیم كه شخصیت و موقعیت این ها را بكوبیم این ها چی شدند؟ ابدا ابدا چرا؟ حضرت زینب عزیز است به عزت خدا این بدبخت بی چاره خیال می‌كند عزیز است [به ذلت دنیایی‌]، این عزیز است به ذلت الهی، ذلت الهی او را عزیز ظاهری كرده ولی آن چه كه در حضرت زینب و در سایر افراد و در امام سجاد علیه السلام بوده عزت الهی بوده من در مدینه كه بودم خدا را داشتم در مكه كه آمدم خدا را داشتم در كربلا كه حضور داشتم خدا را داشتم در طول سفر در غل و زنجیر بودم خدا را داشتم الان هم خدا را دارم هیچ تفاوتی نكرده، ببینید این را می‌گویند عزت، عزت یعنی احساسی كه برای انسان حاصل می‌شود كه آن احساس بر اصل و حقیقت و واقع مبتنی است كه آن واقع عبارت است از همان موجود و مبدأ حی قیوم كه تمام عالم هستی در اختیار اوست، او را ما داریم حالا ما دل‌خوش كنیم به یكی كه پشت میز نشسته خب بابا یك كبریت بگذاری زیرش آتش گرفته یك كبریت بگذارید زیر صندلی خود صندلی با آقا دود می‌شوند حالا این عزت شد؟ با یك دوتا انتخابات آقا می‌رود كنار یكی دیگر به جایش می‌آید این عزت شد؟ با یك صحبت و یك دانه كاغذی كه ده‌شاهی هم قیمت ندارد خب شاید قیمت داشته باشد الان قیمت دارد یك كاغذی كه با یك امضایی كه می‌شود می‌رود كنار در خانه می‌نشیند باید بنشیند با خانم سبزی و عدس پاك كند تا حالا فلان كار و فلان كار را انجام می‌داده رتق و فتق و ما این هستیم و ما آن هستیم.

 یك وقتی ما، خیلی وقت پیش زمان سابق تقریبا شاید حدود می‌شود بیست وپنج سال پیش بود كه رفته بودیم یك جایی برای دیدن یك شخصی (یك استانداری بود) در یكی از شهرستان‌ها، من و دو نفر دیگر كه همراه ما بودند همگی اهل علم بودیم، خب آن شخص نبود و ما آن جا یك ساعت نشستیم و بعد گفتند كه ایشان می‌آیند رفته بودند یك جایی دیدن كنند و بعد آمدند و وقتی آمدند گفتیم خب حالا آمدند؟ گفتند: بله برویم ببینیم حاج‌آقا چه می‌گویند، گفتیم: بابا ما یك پنج دقیقه می‌خواهیم به ایشان بگوئیم فلان قضیه بشود یا نشود ما هم كار داریم بیكار كه نیستیم كه آمده‌ایم این جا اگر كار دارند و مشغله دارند بگویند اگر ندارند این بازیها چیست؟ خلاصه رفتند و الان كه كم‌كم وقت نماز است گفتیم خداحافظ شما، شناختیم شما را ما نیازی نداریم برگشتیم و با این كه از تهران رفته بودیم و چند ساعت هم راه بود برگشتیم و گفتیم خداحافظ شما.

 بعد از مدتی، چندماهی نگذشته بود كه بركنار شد و خلاصه رفته بود یكی از دوستان در یك مجلسی دیده بود همین بنده‌خدا را كه وقت نداشتند كه پنج دقیقه وقت بدهند به كسی و گفته بود:" بروید ببینید چه می‌گویند و صحبتشان چی است" دوست ما او را دیده بود كه یك نفر هم اعتنای به او نمی‌كند و همین آقای می‌خواهد با كسی حرف بزند همه سرشان را آن طرف می‌كنند این عزت دنیایی و این هم ذلت حقیقی.

 این ذلت حقیقی همراه آن عزت دنیایی بوده، این مسكین نفهمیده و خبر ندارد كه الان كه تصور می‌كند عزیز هست ذلیل است و باید به خود بیاید نمی‌داند ولی خدا می‌گوید ان العزی لله جمیعاً عزت مال خداست كسی كه عزت دارد نیازی به هیچ شی‌ء دیگری ندارد او در مرام خودش منیع و در مناع خودش كریم است او در مرام خودش در مرتبه بلندبالایی قرار دارد و هیچ احتیاجی ندارد.

 در این روح مجرد دوستان خوانده‌اند وقتی كه آن قضایایی كه بعد از مرحوم آقای انصاری پیش آمد و یكی یكی افراد رفتند و بعضی از شیاطین واقعا من اسم آنها را شیاطین می‌گذارم آمدند و افراد را كنار زدند و بنده در آن زمان ها یادم هست كه با تشكیل مجالسی و تهمت‌زدن‌هایی و غیبت‌هایی هی سعی در سست‌شدن عقاید و افكار می‌كردند، آن موقع من تقریبا حدود سنم هفت یا هشت سال بود ولی كاملا این مسائل و جریانات در ذهنم هست و من در همان زمان با همان هفت یا هشت سالگی تعجب می‌كردم وقتی كه حال و هوای این ها و مجلس شان را و كیفیت صحبت‌شان را می‌دیدم با همان دوران طفولیت و صبابت خودم نمی‌توانستم كارهای آنها را بپسندم و تعجب می‌كردم كه افرادی كه دم از خدا می‌زنند این چه حركاتی است كه از آن ها سر میزند و این چه صحبت‌هایی است كه می‌شود، چرا این قدر سبك و توخالی و تهی این مسائل انجام می‌شود. این برای چی است؟ برای این است كه در این‌

 مجلس عزت وجود ندارد در این جا ذلت است تهی است خالی و بی‌محتوا بودن است به هر وسیله‌ای دست‌انداختن است و برای غلبه بر حریف از هر راهی استفاده بردن است این مال این است آن طرف مساله را نگاه كنید آقای حداد را نگاه كنید نشسته سرجایش روی تشكش می‌خندد به تمام این ها می‌خندد به تمام اینهایی كه تا به حال برایش نامه می‌فرستادند كربلا می‌آمدند برای زیارت در منزلش می‌آمدند شبهای جمعه در منزلشان دعای كمیل می‌خواندند نمی‌دانم در شب عرفه در همین منزل می‌آمدند دعای عرفه می‌خواندند می‌رفتند و می‌آمدند و الان می‌آیند كربلا و می‌روند و منزل ایشان نمی‌آیند می‌گویند آقا ما فلانی را در حرم دیدیم این جا نیامد؟ ایشان می‌گویند نه نیامد فلانی را از تهران آمده در حرم دیدیم نیامده؟ نه نیامده، حالا ما باشیم چرا عجب برویم دنبال چی شده مگر ما چه كار كردیم ولی ایشان همین طوری نیامده بلند می‌شود كارش را انجام می‌دهد دومی نیامده سومی نیامده چهارمی نیامده چلهمی نیامده، نیامده كه نیامده این جا را ببینید كه وقتی آن شخص از ایشان سوال می‌كند كه سیدمحمدحسین میان آن ها دوستانی دارد (مرحوم آقا) و ما نگران این هستیم كه ارتباط آقاسیدمحمدحسین با آن افراد موجب تزلزل او بشود وقتی نگران است ایشان یك خنده‌ای می‌كند می‌گوید سیدمحمدحسین كوه است او كه به این بادها به لرزه درنمی‌آید بعد آن مقام عزت الهی را نشان می‌دهد می‌گوید او هم رفت كه رفت، ببینید اصلا در حالی كه مرحوم آقای حداد می‌توانم قسم بخورم در آن موقع روی تنها كسی كه فكر می‌كرد و با او ارتباط وثیق داشت و به عنوان پشت و پناه خودش به حسب ظاهر مدّ نظر داشت مرحوم والد بود، البته خب مرحوم والد سنشان زیاد كه نبود حدود سی و پنج سالگی بین سی و پنج و چهل و اینها بودند در آن زمانی كه این قضایا اتفاق افتاد بعد ایشان می‌فرماید سیدمحمدحسین هم رفت كه رفت ما خدا را داریم ما در سر جای خود نشستیم او هم می‌خواهد برو برود تو هم می‌خواهی بروی برو حالا او نگفته می‌خواهی برو من می‌گویم تو هم می‌خواهی بروی برو این می‌شود چی؟ می‌شود عزت الهی این دیگر احساس ذلت نفس نمی‌كند تا برود دروغ ببندد چه نیازی به دروغ دارد؟ این دیگر احساس خلاء نمی‌كند تا برود تهمت بزند با تهمت طرف را برگرداند كه در افكارش تجدیدنظر و فكر بكند این دیگر نیازی به تشكیل جلسه تا دو بعد از نصف شب ندارد كه افراد را جمع كند به آن ها خط و خطوط و نقشه‌ها و برنامه‌ها را بخواهد مطرح بكند نشسته سرجا و می‌خندد ما خدا را داریم امروز می‌گذرد فردا می‌آید فردا می‌گذرد پس فردا می‌آید تو هم كه داری این حرف را می‌زنی تو هم بلند شو برو درست، لذا مرحوم آقا می‌فرمودند در روح مجرد اگر این روح مجرد را كلمه به كلمه بخوانید نه پاراگراف به پاراگراف كلمه به كلمه ببینید ایشان در انتخاب این كلمات چه اهدافی را پیگیری می‌كردند ایشان می‌فرمایند او عزیز بود به عزت الهی این خیلی عجیب است یعنی او

 دیگر به عزت خدا كه فان العزی لله جمیعا او در مصدر و مبدأ و منشاء عزت خود را غرق كرده بود یعنی غرقه دریای عزت الهی شده بود یعنی چی؟ یعنی یك اقیانوس را من دارم تو از یك جرعه آب مرا می‌ترسانی؟ تو از یك لیوان مرا می‌ترسانی؟ حالا یك لیوان فرض كنید كنار ساحل شما بگذارید و به دریا بگوئید تو باید سرتعظیم در مقابل من فرود بیاوری تا این یك لیوان را بریزم رویت می‌گوید برو بابا رودخانه رودخانه دارد از من می‌رود طوری نیست حال بخواهم سر تعظیم به یك انگشتانه و به یك استكان فرود بیاورم؟

 این عزت عزتی است كه خدا برای سالك درنظر گرفته این است مساله این را می‌خواستم امروز خدمت رفقا و دوستان بگویم این عزت عزت راه الهی و سیرالهی و سلوك‌الهی است و این برای سالك ناموس است ناموس انسان [یعنی‌] كسی كه انسان نمی‌خواهد او را در معرض و در اختیار همه قرار بدهد ناموس انسان چیست؟ فرض كنید آن پولی است كه انسان در بانك می‌گذارد در صندوق می‌گذارد شما وقتی كه یك جواهری داشته باشید بسیار گران‌قیمت آن سفته و چك‌ها و پولهایی را كه داشته باشید نمی‌خواهید كسی از او اطلاع پیدا بكند چه كار می‌كنید؟ می‌روید یك صندوقی می‌خرید صندوق باید نسوز باشد و این قدر ثقل داشته باشد ده تا قفل و رمز برایش درست می‌كنید به هر مقداری كه مساله‌ای كه آن توست مهم‌تر باشد قفل را به آن اضافه می‌كنید در را بیشتر می‌بندید رمز را اضافه می‌كنید از دسترس دیگران دور نگه می‌دارید خبرش را هم حتی به دیگران نمی‌دهید حتی به دیگران نمی‌گویید من یك چنین صندوقی را دارم چرا؟ چون مساله حساس است گاهی اوقات شده كه به نزدیكترین افراد خود آن چه را كه مربوط به این مساله است در اختیار نمی‌گذارید.

 یك وقتی یادم است خدا رحمت كند مرحوم پدربزرگی داشتیم مرحوم حاج‌آقا معین شیرازی مرد خوبی بود مرد بزرگی بود مرد بی‌هوایی بود مرد بااخلاصی بود و در اواخر عمرش هم حالاتش تغییر پیدا كرده بود و در افكارشان آن طوری كه من احساس می‌كردم یك تغییر و تحولات به اصطلاح بسیار بسیار پسندیده و مفیدی صورت گرفته بود نسبت به مطالبی را كه با مرحوم آقا در زمان حیاتشان در حال گفت‌وگو و محاوره بودند ایشان یك وقتی برای من نقل می‌كرد می‌گفت در زمان سابق در همان زمان‌های خیلی سابق كه در تهران تاكسی كم بود، ایشان هم منزلشان میدان امام حسین بود كه آن موقع در همان زمان سابق میدان فوزیه می‌گفتند و بعد تغییر كرد به میدان ... تا الان كه میدان امام حسین است، می‌گفتند كه سوار اتوبوس شده بودم كه بیایم برای یكی از منبرهایی كه داشتیم بعد یك معمم دیگری هم سوار شد منتهی جوان‌تر یك زن باحجاب و چادری و خیلی پوشیده‌ای سوار شد و آمد آن طرف به اصطلاح نشست بعد یك مرد و زن بی‌حجاب و از این قرطی‌ها هم سوار شدند و آن ها هم‌

 آمدند این مرد شروع كرد این خانم را دست‌انداختن و به این آقا گفت، توجهش به این آقا بود ولی منظورش همین خانمی بود كه محجب و باحجاب بود گفت كه آقا این ها چی هستند كه این ها چادر می‌اندازند كیسه و گونی می‌اندازند سرشان؟ این بهتر است یا این كه كنار نشسته رو كرد به این كه معلوم نبود كی بود لابد جزو همین اموال بین‌المللی بوده گفت: این بهتر است یا این كه الان فرض بكنید این طوری است؟ نگاه كنید به این خوبی و این حرفها و .. كدام بهتر است؟ ایشان گفت ما ساكت شدیم و حرف نزدیم و آن آقایی كه بعد با ما سوار شد و معمم بود او یك مقدار خوش‌صحبت‌تر و مقداری رویش بازتر بود آخر بالاخره هر حرفی را هر كسی نمی‌تواند بزند بایستی كه قابلیتی هم باشد گفتش كه آقا من یك سوال از شما می‌كنم این ماشین‌هایی كه الان دارند می‌روند (آن موقع پرده می‌انداختند پشت شیشه) گفت چرا این ها پرده می‌اندازند؟ یارو گفت این خصوصی است دیگر و پرده انداخته گفت چرا در این اتوبوس پرده نیانداخته‌اند؟ گفت خوب این عمومی است گفت خب همین دیگر، این خانم خصوصی است فقط مال شوهرش است این خانم عمومی است این برای همه است، این مثل اتوبوس می‌ماند كه سی یا چهل نفر سوار می‌شوند و همه می‌بینند، می‌گفت او اولین ایستگاه پیاده شد همین آقا تمام این چهل یا پنجاه نفر اتوبوس شروع كردند به این ها خندیدن و دست انداختن، یاد یك قضیه‌ای افتادم او دیگر خیلی عجیب است انشاءاللَه خصوصی باید نقل كنم آن یك بنده‌خدایی برای مرحوم آقا نقل می‌كرد.

 عرض كنم حضورتان این مساله ناموس، آیا دیده شده مردی بلند شود ناموس خود را در مجالس ببرد به مردها نشان بدهد فرض كنید مردهای غریبه و آلوده چشم‌های آلوده؟ اگر این كار را بكند كیست؟ آن معلوم می‌شود این توجهی به این مساله و نكته ندارد در درون خودش نتوانسته است این مساله حفظ و حراست را بیاید مورد توجه قرار بدهد به چشم‌های ناپاكی كه در این جا ممكن است مورد تعرض قرار بدهند نسبت به آن ها توجه ندارد آن صحبتی كه دیروز بنده كردم دوستان آن صحبت را توجه كنند و در آن جا دیروز عرض كردم مساله ارتباط بین زن و مرد فقط در مساله صحبت و نشستن و رو در رو قرار گرفتن و خندیدن نیست حتی در بودن، این مفاسد و تأثیرات سوء در نفس ایجاد خواهد شد ارتباطی كه بین زن و مرد ارتباط سوء ممكن است در نفس حاصل بشود آن ارتباطِ مثال است ارتباط در فكر و ذهن است و چه‌بسا این كه مرد و زن در كنار هم باشند و صحبتی بین آن ها رد و بدل نشود ولی آن تأثیرات سوء از نفس غیرصالح و پلید و تاریك نفوذ كند و چون نفس زن نفس لطیف و ظریفی است بتواند تحت تأثیر قرار بدهد.

 لذا این مساله كه متأسفانه خیلی جاها دیده می‌شود در میان مردم كه به این مطالب توجه نمی‌كنند

 همه این ها ناشی از این می‌شود كه ما در بی‌خبری از این نكته و مساله قرار داریم كه برای ما هیچ فرقی نمی‌كند حالا مردی ببیند نبیند با مردی صحبت بكنیم حالا چیزی نشده طوری نشده احساسی نكردیم دیگر نمی‌دانیم این كه ما الان احساس نمی‌كنیم چون بیمار و مریض هستیم احساس نمی‌كنیم چون بی‌هوش هستیم یك آدمی را وقتی می‌خواهند عملش بكنند بیهوشش می‌كنند یا حداقل سرش می‌كنند سرّ موضعی می‌كنند آن قسمت را بعد چاقو می‌زنند وقتی كه سرّ می‌كنند حتی شما چاقو زدن را احساس نمی‌كنید كه كی چاقو خورد و كی تمام شد و سوزن خوردن را شما احساس نمی‌كنید كه دارد بخیه انجام می‌شود كه این را انسان احساس نمی‌كند این هم همین طور است ولی وقتی این سر برطرف شد وقتی این بی‌هوشی از بین رفت و انسان به هوش آمد آن موقع فریادش به هوا می‌رود چرا فریادش به هوا می‌رود؟ چون تازه متنبه شد، تازه زنگ خطر به صدا درآمد كه چه بر سر او آوردند، چاقو برداشتند به كجایش زدند كجا را قطع كردند كجا را بخیه كردند چه مسائلی اتفاق افتاده؟

 انسانی كه در راه خدا حركت نمی‌كند ربات است، دیروز عرض كردم ربات است ربات هركاری بهش بگویید می‌كند از این رباتها هستند كه درش باطری می‌گذارند و كنترل می‌كنند مجسمه است خم می‌شود ركوع می‌كند بلند می‌شود به سجده می‌رود دوباره كلید را می‌زنی می‌نشیند حتی یك نواری درش می‌گذاریم صحبت می‌كند ولی اگر شخصی نبیند خیال می‌كند ...

 ما یك وقتی در یك جا دعوت داشتیم دعوت افطار بود یك مرتبه من دیدم یك بچه‌ای تقریبا سنش می‌خورد به ده یا دوازده ساله صحبت می‌كند من گرسنه‌ام چرا بهم غذا نمی‌دهید چرا دیر كردید چرا سفره را پهن نمی‌كنید گفتم این كی است این جا؟ به ما خندیدن و نگفتند آخر گفتند پشت سر را نگاه كن پشت سر را نگاه كردم دیدم یك مرغ است یك مرغ نمی‌دانم اسمش چی بود از این مرغهای سیاه بود و نوك قرمز داشت این آن جا دارد حرف می‌زند و یك چیزهای دیگر هم می‌گفت از این چیزهایی كه یادش می‌دهند من متوجه نشدم كه این مرغ و حیوان است و مثل یك پسربچه ده یا دوازده ساله داشت صحبت می‌كرد چرا سفره را پهن نمی‌كنید چرا غذا نمی‌آورید من گرسنه‌ام بعد می‌گفت می‌زنمتان اگر نیاورید تهدید به كتك هم می‌كرد بعد ما نگاه كردیم دیدیم ایشان تشریف دارند، حالا شما اگر نبینید خیال می‌كنید چی است؟ خیال می‌كنید یك بچه است و دارد صحبت می‌كند این ربات هم وقتی صحبت می‌كند وقتی آن نواری كه دارد به صدا درمی‌آید ما خیال می‌كنیم انسان است این انسان، انسان نیست، شبه انسان است حركات انسان را در می‌آورد رفتار او رفتار انسان است ولی مغز و حقیقت و فكر ندارد. ربات، فكر ندارد فكر نمی‌كند این اعمالی را كه انجام می‌دهد از روی اراده و اختیار این ها را انجام نمی‌دهد این می‌شود چی؟ می‌شود مجسمه ما نگاهش و بی‌توجه ردّ می‌شویم و توجه نمی‌كنیم.

 این رفتاری كه امروز در میان ما رایج است و ما نسبت به آن ها بی‌تفاوت هستیم و نسبت به آن ها توجه نداریم ارتباطی كه بین زن و مرد است صحبت‌ها و سخنرانی‌هایی كه هست مصاحبه‌هایی كه هست مرد دارد صحبت می‌كند یك زن باید بیاید بغلش بنشیند مصاحبه كند چه دلیلی دارد؟ خب چرا مرد نمی‌نشیند بغلش با هم صحبت بكنند؟ این چه قضیه‌ایی است كه فرض بكنید یك مرد كه می‌خواهد راجع به یك مسائلی مصاحبه بكند پزشكی مصاحبه بكند اجتماعی مصاحبه بكند بسیار خوب همه این ها خوب و مفید ولی آن كسی كه مصاحبه می‌كند چرا باید زن باشد؟ وقتی كه زن دارد صحبت می‌كند بسیار خوب با زن ها باید زن صحبت بكند باید هم این طور باشد نسبت به مسائل حالا فرض كنید مسائل خانوادگی باشد آشپزی و خیاطی باشد مسائل اجتماعی باشد مسائل مربوط به كودكان و مسائل زنانگی باید زن صحبت كند ولی چرا باید یك مرد بنشیند باهاش صحبت كند؟ چه دلیلی دارد بالاخره این از كجا نشأت می‌گیرد؟ چرا كسی كه به یك چنین منظره‌ای نگاه می‌كند نباید از خود سؤال كند كه آن دلیلش چیست؟ آیا دلیل این كه صرفا تنوع است كافی است؟ آیا دلیلی كه آورده می‌شود كه بالاخره یك حال و هوا داده می‌شود این مناسب است؟ زیبنده خانواده‌های متدین توجه كنید خانواده‌های عفیف و نجیب و باحیا و خانواده‌هایی كه حرمت دیانت و انسانیت و حرمت و كرامت انسانی خود را می‌خواهند حفظ كنند، این است كه با این مناظر و مسائل روبرو باشند؟ این تصاویر را ببینند؟ و غیر از این ها و مسائل دیگر را؟ این است یا این كه نه آن حرمت باید محفوظ باشد خب‌می‌گویند ما نگاه می‌كنیم و طوریمان نیست، ما نگاه می‌كنیم چیزی نمی فهمیم، ما نگاه می‌كنیم ...، ولی اگر همین فرد در موقعیت تربیتی قرار بگیرد و در آن وضعیت مناسبت مداوای نفس و روح قرار بگیرد بعد از گذشت بیست روز بعد از گذشت چهل روز، باز هم می‌گوید در من اثر نمی‌كند؟ یا آن موقع دیگر اثر می‌كند چی شده؟ چه قضیه‌ای اتفاق افتاد؟ وزن شما كم شد؟ كه كم نشده، افكار شما نسبت به مسائل كلی حالا تغییر پیدا كرده؟ نه آنها هم فعلا هنوز مساله‌ای اتفاق نیفتاده چه قضیه‌ای در این جا اتفاق افتاد كه الان می‌گویید من خوشم نمی‌آید نگاه كنم؟ قبلا پیچ را باز می‌كردید و پا را هم می‌انداختید روی آن پا می‌نشستید قشنگ تماشا می‌كردید و گوش می‌دادید و چه‌بسا به مرد هم بیشتر از زن نگاه می‌كردید یا مرد باشند. حالا مردها را بردارید یك امتحان و تست كنید وقتی در یك قضایای هم مرد و زن هست به مردها بیشتر نگاه می‌كنند یا به زن؟ خب هردو دارند حرف می‌زنند چرا به او چشمت را انداختید؟

 این كه عرض می‌كنم مطالبی است كه به من رسیده، از خودم در نمی‌آورم زن به من نامه می‌دهد كه وقتی من و شوهرم نشستیم در پای تلویزیون، او به جای این كه به مرد نگاه بكند به زن نگاه می‌كند بهش گفتم خب تو به كی نگاه می‌كنی؟ می‌گوید خب من هم به مرد نگاه می‌كنم خب این به آن در،

 دیگر مشكل نداریم چه جهتی است؟ آخر ما كه نمی‌توانیم آن چه را كه خدا در ما قرار داده از بین ببریم، من مثل شما و شما مثل من و ما مثل بقیه تفاوتی نداریم همه ما از غرائض یكسان برخورداریم، همه ما از صفات و اندوخته‌های یكسان برقراریم، آن ها را باید اصلاح كنیم در راه صحیح به كار ببریم تا آن ها را به فعلیت و نتیجه برسانیم انجام ندهیم باختیم و می‌افتیم و به مسائل و به مطالب دیگر كشیده می‌شویم، من وقتی كه می‌گویم تلفن منزلتان زنگ می‌زند تا گوشی را برمی‌دارید می‌فهمید یك مرد است بگذارید زمین نگاه نكنید كه این چه كسی است چون می‌دانم چه مسائلی بعد از این اتفاق خواهد افتاد، این آقا مال هزاروچهارصدسال پیش است! این آقا حرف‌های عهد دقیانوس را می‌زند! نه، انجام بدهید، مساله‌ای نیست، بكنید، نتایجش را ببینید، كه البته می‌بینیم! می‌بینیم كه به چه مسائلی مبتلا می‌شویم و در این قضیه دیگر بین یهودی و نصرانی فرقی نمی‌كند دیگر بین مسلمان و شیعه فرقی نمی‌كند دیگر بین سالك و غیرسالك فرقی نمی‌كند، دیگر آخرین مطلب را گفتم چرا؟ چون همان غریضه‌ای كه در یهود و نصارای است همان در ما هست همان مسائلی كه در آن جا هست همان مسائل در ما هست، همان خواست‌های كه در آنها هست در ما هم هست، فرقش این است به ما گفتند كنترل كن به او گفتند نه برو هر كاری خواستی بكن مساله‌ای و مشكلی ندارد.

 این حالتی كه برای انسان حاصل می‌شود بواسطه سلوك، سلوك می‌گوید در این جا انجام بده در آن جا نده، با این حرف بزن با او حرف نزن، این جا برو آن جا نرو، این جا بنشین آن جا نشین، همین‌سفره‌های مختلطی كه امروزه می‌گویند این حرفها از كجا درآمده شاهد عینی برای خود بنده گفت كه من عمداً بر سر یك سفره مختلط نشستم دیدم مردهای كه در سر آن سفره هستند به همه‌جا نگاه می‌كنند غیر از غذایشان، خودش برای من این مساله را گفت آن وقت می‌گویند آقا این حرفها را از كجا درآوردی بنشینیم و خوش باشیم، این بدش می‌آید آن خوشش می‌آید و داریم غذا می‌خوریم، كاری نمی‌خواهیم بكنیم نه می‌خواهید ....

 این ها جهاتی است كه از ابتدا انسان را می‌آورند و در یك برنامه پروگرامه می‌كنند و در یك كانال، كانالیزه می‌كنند و در یك چهارچوب قرار می‌دهند تا آن صفاتی كه جهت ضعف ما نسبت به مرتبه كمالی هست، آن صفات در محدوده قرار بگیرد و قدرت سر باز زدن و اظهار وجود كردن پیدا نكند، در قبالش این قوایی كه قوای رشد دهنده ما است این ها بیاید و بپوشاند و انسان را به یك مرتبه‌ای برساند كه دیگر آن صفات به طور كلی قابلیت برای عرض اندام را نداشته باشند.

 وقتی كه انسان دكتر می‌رود چه كار می‌كند؟ چه علتی باعث می‌شود انسان مریض بشود؟ در بدن انسان قوایی است كه اسمش را گذاشتند سیستم ایمنی از آن طرف در بدن انسان هم میكروب‌های‌

 دیگری هست كه این میكروبها و ویروسها یا از راه هوا وارد بدن و ریه و خون می‌شود یا از راه غذا و آب وارد بدن می‌شود الان تمام افرادی كه در این جا نشستند همه این ها هم از نظر سیستم ایمنی دارای استعدادهایی هستند و هم از نظر میكروب و ویروس وامثال ذلك هزارویكی دارند، در همین دهانی كه من الان صحبت می‌كنم پانصدوپنجاه میكروب وجود دارد، همین الان، با این كه من سالم هستم و به ظاهر مریض هم نیستم، پانصدوپنجاه نوع باكتری در این دهان من الان از وجود دارد درست، خب همه این ها آماده برای فعالیت هستند در همین معده صدها هزار باكتری وجود دارد كه یكیش می‌گویند اگر فعال بشود باعث زخم معده می‌شود، همان هلیكوباكتری، بقیه همه آنها هست درست، این سیستم سیستم ایمنی از آن طرف این علل و عوامل صدمه‌زننده و از بین‌برنده و مریض‌كننده هم از یك طرف، اگر بدن ما در وضعیتی بود كه خالی بود البته بسیاری از این میكروب‌ها برای بدن ضرورت دارد، تصور نكنید همه‌اش ضرر دارد، نه خیلی از آن ها مفیدند، اگر وضعیت بدن ما به نحوی بود كه فقط سیستم ایمنی وجود داشت و دیگر از این میكروب‌ها خبری نبود، خوب ما دیگر مشكلی نداشتیم هر غذایی را می‌خوردیم در هر وضعیت قرار می‌گرفتیم برای ما وجود شرایط متفاوت دغدغه خاطری به وجود نمی‌آورد ولی از آن جایی كه خدای متعال ما را این طور خلق كرده و نمی‌توانیم هم خودمان را عوض كنیم نمی‌توانیم هم خودمان را تغییر دهیم هوایی كه الان داریم استنشاق می‌كنیم نمی‌توانیم عوض كنیم غذایی كه داریم می‌خوریم نمی‌توانیم تغییر دهیم ارتباطی كه داریم نمی‌توانیم آن ارتباط را تغییر و تحول درش ایجاد بكنیم، پس بنابراین باید شرایط زندگی و تغذیه خود را به نحوی قرار بدهیم كه آن سیستم ایمنی همیشه بر این فعالیت میكروب‌ها و ویروس‌ها غلبه داشته باشد اگر این غلبه از بین رفت مریض می‌شویم یعنی آن می‌آید رو سیستم ایمنی را كنار می‌زند و می‌آید رو رسیدیم به دادش می‌رسیم، نرسیدیم در عرض دو ساعت دیفتری خفه‌مان می‌كند در عرض شش ساعت یك پیچیدگی روده ما را از بین می‌برد هیچ برو و برگرد هم ندارد این نحوه و این شیوه را كه خدا قرار داده راهش را هم برای ما قرار داده.

 الان سیستم ایمنی جامعه ما سیستم ایمنی ناقص است، مردم را شما نگاه كنید در ارتباطاتشان جامعه را ببینید دیگر صدای همه درآمده، جامعه را ببینید وضعیت تبلیغات را ببیند كیفیت ارائه مسائل را ببینید، فیلم‌ها را ببینید نمی‌دانم نقش و نگارها را ببیند اوضاع را ببینید، این وضع آیا وضعی است كه انسان با این وضع زندگی كند و بعد بتواند دو ركعت نماز با حضور قلب بخواند؟ این دیگر امكان ندارد، بله، ممكن است بگوییم نماز فرقی نمی‌كند.

 این مساله را اتفاقا همین دیروز من گفتم این جا هم جایش است بنده رفته بودم دیدن یكی از

 ارحاممان صحبت شد بعد به اصطلاح یك فردی است تا حدودی امروزی و این ها من این مساله را مطرح كردم كه چرا فلانی رفته در بلاد كفر و امثال ذلك؟ گفت چه اشكالی دارد؟ بعد ایشان رو كرد به من و گفت رفتن در آن جا را در صورتی شما باید این مساله را موردنظر قرار بدهید كه با بودن خود شما در یك چنین محیطی مثل قم و اینها، این ها با هم ارزیابی بشود ببینید مغلطه چیست؟ آن مغلطه‌ای كه امروزه مطرح می‌كنند، آن افرادی كه می‌گویند این حرفها چیست؟ آن افرادی كه می‌گویند انسان باید در یك چنین جامعه‌ای زندگی بكند، آن افرادی كه می‌گویند انسان باید اگر مرد و مردانه است و راست می‌گوید باید برود فرض كنید در آنجا و الا آمدن در حسینیه و مسجد و امامزاده و این ها فایده‌ای ندارد این مغلطه و اشتباهی كه الان دارد می‌شود ببینید از كجا نشأت گرفته، همه‌اش از راه دررفتن است می‌خواهد طرف بهش خوش بگذرد لاابالی باشد می‌رود این كار را می‌كند والا هیچ مساله‌ای نیست گفت بودن با آن ها مهم نیست مهم این است كه شما در آن جا باشید و آن حال را داشته باشید درست شد گفتم من یك سوال از شما می‌كنم، شما تا به حال شده كه بروید حالا می‌خواستم یك مثال دیگر بزنم گفتم نه آن یك مقدار مؤدبانه‌ترش را می‌گویم گفتم شما گاهی اوقات كه از منزل می‌آیید بیرون آن كنار منزلتان جوب آب هست یا نه؟ خب چرا نمی‌روید در آن جوب آب كه آب فاضلاب و كثیف است چرا آن جا نمی‌روید؟ چرا به جای این كه بروید حمام به جای این كه در این حمام با آن وان تمیز و با این در و دیوار نظیف كه دارد برق می‌زند و زیر دوش و با این شوینده‌های كذایی كه حضرت‌عالی سفارش می‌دهید از كجا و كجا برایتان بیاورند، بروید در این جوب به‌به لباس را درآورید وخودتان را بشویید و حسابی صفایی بدهید سر و پا را و بیاید لباستان را بپوشید و بیائید؟ گفت این چه ربطی به این دارد؟ گفتم خب هنر داری، هنر به این می‌گویند به جای رفتن در حمام و به جای باز كردن آب اگر هنر داری بلند شو برو آن جا همان طوری آن جا خودت را بشو و الا رفتن زیر آب و تمیز آمدن كه هنر ندارد بنده هم بلند می‌شوم می‌روم لباسم را درمی‌آروم زیر دوش به این خوبی قشنگ خودم را نظیف می‌كنم با شامپو و صابون و امثال ذلك خودم را براق می‌كنم این كه هنر نیست هنر آن است اگر می‌خواهی انجام بدهی بعد گفتم این مساله اشتباه است كه شما فكر می‌كنید اگر ما در یك وضعیتی بودیم كه رفتن ما آن جا با بودن ما در این جا فرقی نداشت آن موقع ما حرف نداشتیم و مساله‌ای نبود اگر ما در یك وضعیتی بودیم كه یك بیماری اپیدمی كه می‌آمد در این جا نیازی به واكسن و قرص نداشتیم ...

 من در یكی از این سفرهای آفریقایی كه رفته بودم هر دفعه كه ما می‌رویم آن یك هفته اول به ما از این قرص‌های مالاریا می‌دهند من گفتم كه خب چی است انسان نمی‌خورد گفتند نه شما باید حتما بخورید والا ممكن است اتفاقی بیفتد خب حالا من بلند شوم بیایم آن جا بگوییم نه مرد و مردانه اگر من‌

 راست می‌گوییم همین‌جا هستم و قرصها را نمی‌خورم خب می‌گویند آدم احمقی هستی، یا مثلا اگر وبایی‌می‌آید واكسن نزنم بگویم مرد آن كسی است كه در مقابل وبا بایستد ودر مقابل جزامی بایستد و هیچ طوریش نشود می‌گویند این آدم دیوانه است از نظر پزشكی و بهداشت به این دیوانه می‌گویند مردانگی و انسانیت و شجاعت نمی‌گویند، می‌گویند جنون و این دیوانه است.

 اگر من در یك وضعیتی بودم كه بله بودن در این جا و در این مكان با رفتن در جایی دیگر برای من تفاوتی نداشت آن موقع من این سخن را نمی‌گفتم صحبت من الان در شرایطی است كه من در آن شرایط زندگی می‌كنم حیات دارم نمازی كه در آن جا می‌خوانم با نمازی كه در این جا می‌خوانم فرق می‌كند قرآنی كه در آن جا می‌خوانم هردو قرآن یكی است هردو نماز یكی است ولی آن نماز با این نماز زمین تا آسمان فرق می‌كند، آن قرآن با این قرآن تفاوت می‌كند این مال چی است؟ این مال همین است.

 لذا مرحوم آقا می‌فرمودند: سكونت در بلاد كفر حرام است مال این است به خاطر همین است من كه هنوز در راه هستم و حركت نكردم و هنوز آن مراتب استعداد من به فعلیت نرسیده و واكسینه نشده‌ام نسبت به پدیده‌ها و فضا و جوّ و محیطی كه در آن جا هست و قطعا این مطالب در من و روح من و نفس من تأثیر می‌گذارم من دیگر نمی‌توانم بگویم مرد و مردانگی آن كسی است كه برود آن جا و الا بودن در این جا هنر نیست شما به آن مرتبه برس هرجا خواستی بی‌اجازه من دیگر برو، شما برس اشكال ندارد ولی اگر نرسیدی و رفتی و به هلاكت افتادی لا تَلُومَنَّ إلّا نَفسَك خودت را دیگر ملامت كن چرا؟ چون گفتند نرو.

 این هایی كه عرض می‌كنم تجربه‌هایی است كه برای خود بنده پیش آمده این طور نیست كه در كتاب خوانده باشم اتفاقا در سفری كه پارسال بنده داشتم در بعضی كشورها این قضیه یادم است شب آخری كه بودیم در همین شهرها من رو كردم گفتم كه این نتیجه‌ای كه برای ما در این بود می‌خواستم بپرسم ببینم حال و هوایشان چه طور است به اصطلاح چه نظری دارند چه برداشتی از این مساله كردید؟ همه بالاتفاق گفتند، كه یك روز بودن در كشور خودمان در ایران را به تمام اینها و زرق و برقها و .... نمی‌دهیم گفتم حالا فهمیدید كه پدرم وقتی می‌گفت كه در این جا نباید باشید مال چی است؟ مال همین است خب حالا فرض كنید این حرف را خیلی‌ها می‌گویند خب ما این نماز را آن جا هم می‌خواندیم این روزه را هم می‌گیریم خب ما آن جا قرآن هم می‌خوانیم فوقش موقع حج هم شد حجمان را هم انجام می‌دهیم وجوهاتمان را هم و خمس و این ها را هم حساب می‌كنیم خب دیگر مساله‌ای نداریم بله شما مساله‌ندارید چون شما مریضید چون شما بیهوشی می‌گویی مساله ندارم ولی منی كه احساس می‌كنم ناقصم و نیاز به تربیت و مراقبت دارم، من می‌فهمم كه بین این جا و بین آن جا زمین تا آسمان فاصله‌

 است، آن جا انسان نماز را می‌خواند ولی مثل ربات نماز می‌خواند، نفس می‌كشد اكسیژنی كه در آن جا هست از اكسیژنی كه در این تهران آلوده، كه من هر وقت می‌آییم سردرد می‌گیرم الحمدلله ما قم هستیم و از این یك نعمت برخورداریم كه دیگر فضای آلوده مصرف نمی‌كنیم اكسیژنی كه فرض كنید دو ساعت من یادم است كه در یك روز عصر من حركت و راهپیمایی كردم به مقدار بیست دقیقه این قدر برایم فضا بود ولی نَفَس كه می‌كشد انگار این نفس آلوده و مسموم است فضا آلوده و مسموم است فضا فضایی است كه نمی‌خورد با كسی كه می‌خواهد در حركت باشد جور درنمی‌آید فضایی كه با كسی كه می‌خواهد خودش را معالجه كند جور در نمی‌آید در حالی كه بقیه می‌روند و می‌گویند آن جا نماز می‌خوانیم این جا هم می‌خوانیم آنجا قرآن می‌خوانیم اینجا هم می‌خوانیم مشكلی نیست این مال چی است؟ این مال این مساله است كه آن حالتی را كه باید ما مورد توجه قرار بدهیم از آن حالت غفلت شده از آن حالت دیگر مساله بیرون آمده.

 بنابراین در مساله سلوك، سلوك آن عزت و شرافت و كرامتی را به انسان می‌دهد كه لازمه او این است كه انسان چشم از همه چیز می‌بندد از دنیا و اعتبارات می‌بندد، از اتكا به این و آن می‌بندد، از غنی شدن می‌بندد، از ریاست رسیدن می‌بندد، می‌فهمد به یكی از این چیزها رسیدن یعنی چی؟ دیگر امروزه این مسائل برای همه روشن است نیازی به صحبت ندارد این قضایا دیگر روشن است از رسیدن به حطام دنیا می‌بندد وقتی كه انسان در مكتب اولیاء الهی قرار بگیرد می‌بیند مكتب آن ها مكتب عزت و مناعت است مكتب شرافت است فقط خدا و رضای خدا را می‌بینند به هیچ چیز دیگر توجه ندارند و این را به عنوان یك امر حیاتی و ناموس برای خودشان می‌دانند.

 وقتی كه یك سالكی در یك چنین موقعیتی هست دیگر چه نیاز دارد به این كه این مساله را به این و آن گسترش بدهد؟ چه نیاز دارد بلند شود برود در خانه همسایه را بزند تو را به خدا بیائید سالك بشوید؟ چه نیاز دارد بلند شود برود عمه و خاله و دخترخاله و دخترعمه بگوید شما بیایید سالك بشوید؟ چه نیاز دارد كه این فكر خودش را منتشر كند و به این طرف و آن طرف؟ خودمان را داشته باشیم، جهنم، هركی آمد هركی نیامد به ما چه؟ هركی خودش می‌داند مطالب در همه‌جا پخش شده و پخش هم خواهد شد هركی بخواهد می‌آید و هركی بخواهد نمی‌آید و هر كی بخواهد مسخره خواهد كرد.

 در زمان مرحوم آقا یك وقتی ایشان كتابی را تالیف كرده بودند و بعد مشكلاتی پیدا شده بود یك وقتی من با ایشان جایی می‌رفتم گفتم آقا نسبت به این كتاب شما خیلی ایرادها شده ایشان فرمودند آقا سیدمحسن ما كه این كتاب را برای اینها ننوشتیم كه حالا دارند مسخره می‌كنند ما این كتاب را نوشتیم‌

 برای آن هایی كه عقل داشته باشند، از اولی كه این كتاب را نوشتیم می‌دانستیم یك عده دارند مسخره می‌كنند، از اول كه این صحبت را می‌كنیم می‌دانیم كه یك عده مسخره خواهند كرد خب پس نباید بگوییم؟ حالا كه مسخره می‌كنند دیگر دهانمان را ببندیم؟ حالا كه مسخره و استهزاء می‌كنند حالا كه نیشخند و طعنه می‌زنند آقا این حرف ها چیست؟ این چرت‌وپرت‌ها چی است؟ این ها مال عهد بوق و دوغ است این ها چیزهای من‌درآوردی است از اول ما می‌دانیم این افراد هستند و دست هم برنمی‌دارند این را می‌دانیم حالا آدم عاقل در یك چنین شرایطی برای این ها می‌نویسد خب این كه دیوانه است خب تو كه می‌دانی كتابی كه داری می‌نویسی مسخره می‌كنند برای این می‌نویسند برای اینكه مسخره می‌كنند می‌نویسی؟ صدسال بكنند این قدر مسخره بكنند كه دیگر اشباع بشود كتابی كه ایشان می‌نوشتند، كتابی را كه بزرگان می‌نوشتند، سخنی را كه بزرگان می‌گفتند، دستورالعمل هایی كه آن ها می‌دادند برای كی بود؟ برای عقلا بود نه برای مسخره كنندگان، نه برای آن هایی كه استهزاء می‌كنند، نه برای آن هایی كه فقط به دنبال بهانه می‌خواهند بگردند، نه برای آن هایی كه حرف صحیح انسان را نصفش را می‌گیرند و نصف دیگرش را چاپ می‌كنند، نه به خاطر آن هایی كه خیانت می‌كنند، برای كیست؟ برای آن هایی است كه خدا عقل و سرشت و فطرت به آن ها داده فقط منتظر این هستند كه مطلب را بگیرند و عمل كنند چشمشان را ببندند و به هیچ كس كار نداشته باشند، برای این ها قرآن، نهج‌البلاغه، صحیفه سجادیه هم برای این ها آمده روایات اهل بیت علیهم السلام هم همه برای این ها آمده اند. حالا غیر از این ها، می‌خواهد فرد عادی باشد یا معمم، بی‌سواد باشد یا باسواد، دیگر در این مساله فرق نمی‌كند تفاوتی ندارد.

 لذا مساله سلوك عزیزترین و ناموسی‌ترین مساله‌ای است كه برای انسان است، سلوك از زن انسان هم برای انسان ناموسی‌تر است سلوك از آن دفترچه بانكی كه به كسی نمی‌دهید و حتی زن یا شوهر یا بچه‌تان هم خبر ندارد و در هزارتا پیچ و قفل و از این چیزها است از آن هم ناموسی‌تر است سلوك از آن جواهرات قیمتی و ثمینی كه نگه داشتید و از ترس این كه دزد نیاید هزارتا سوراخ و سمبه گذاشتید ناموسی‌تر است سلوك از آن اسراری كه تا به حال به هیچ كس نگفتید حتی برای ما، ناموسی‌تر است.

 چرا؟ چون كسی كه سلوك داشته باشد راه بزرگان را داشته باشد همه چیز دارد، وقتی كه كسی همه چیز دارد حالا بیاییم به او چی بگوییم؟ یك وقتی احساس مسئولیت و تكلیف است او یك چیز دیگر است ولی وقتی كه به كسی تكلیف نكردند برای چی بلند شود برود بگوید پیش این و آن هستیم ما این جا و آن جا می‌رویم تو هم بلند شو بیا این چی است؟ این فاش كردن ناموس است هركسی باید در

 راه خودش باشد آن چه را كه دارد برای خودش باشد.

 یكی از مطالبی را كه مرحوم آقا این همه اصرار داشتند افشای سرّ بود، سرّ را فاش نكنید حالی كه به دست آوردید برای كسی دیگر نگویید حتی برای رفیقتان هم كه احتمال می‌دهید شاید نتواند تحمل كند نباید به آن ها بگویید درست، آن وقت ما حالا می‌بینیم انگار همه افراد مسولیت پیدا كردند بگویند این طرف و آن طرف و بالا نه آقا این خبرها نیست، خیال نكنید حالا كسی اگر در راه عرفای الهی و اولیاء بزرگوار قدم نگذارد راه آنها [اولیا وعرفا] بی‌مشتری و بی‌صاحب و بی‌راهرو می‌ماند نه خدای برای او هم افرادی را خلق كرده و خلق خواهد كرد و یك مرتبه می‌بینید از یك خانواده‌ای كه هفت یا هشت نفر هستند یكی شان می‌آید هشت‌تا مسخره می‌كنند یكی شان می‌آید از خانواده‌ای كه همه آنها بی‌حجاب و غیرمحجبه و چه و چه هستند یكی شان می‌آید عفیف، نجیب، باحیا، باشرم، با عفت با صدق است مادر بی‌حجاب است بنده اطلاع دارم از افرادی كه مادر بی‌حجاب است به نحو ركیك نه بی‌حجاب عادی ولی دختر حجابی دارد كه حتی چشمش را هم كسی نمی‌بیند و می‌گوید اگر من بخواهم غیر از این باشم همه چیزم به هم می‌ریزد، دروغ نمی‌گوید شوخی نمی‌كند واقعیت را در دل خودش و در نفس خودش احساس كرده، از آن طرف هم هست مادر آن طور ولی دختر نه، بی‌بندوبار ولنگ و باز وسر به هوا خدا انشاءاللَه همه را هدایت كند وبه راه بیاورد باید همیشه انسان خیر و دعا را برای دیگران بخواهد.

 پس بنابراین دستوری كه بزرگان می‌دادند این بود، همیشه كاری كنید كه فقط خودتان از كارتان اطلاع داشته باشید، لازم نیست كه دیگران خبر داشته باشند افراد عادی خبر داشته باشند، مساله آن مقداری كه قابل برای طرح هست طرح می‌شود آن مقداری كه قابل برای نشر هست نشر می‌شود.

 اگر به مسافرت می‌روید، اگر به زیارت عتبات می‌روید با هم دیگر یك لباس نپوشید، شنیدم بعضی‌ها می‌روند همه با لباس سفید با هم می‌روند، نخیر این كارها دیگر ممنوع، تمام، كسی كه در عتبات می‌رود اولا لازم نیست كاروان راه بیاندازد، تنها بروید بهتر زیارت می‌كنید، یا یكی دو نفر سه نفر اشكال ندارد، این كه هر روز جمع بشوید و اتوبوس و كاروان راه بیاندازید چه دلیلی دارد؟ آدم زیارت می‌رود كه به این و آن و مطالب بپردازد یا به امام حسین و به امیرالمؤمنین بپردازد؟ فكر و ذهنش راحت‌تر باشد یا این كه نه این به اتكای آن و آن به اتكای آن تمام این به اتكا به اتكا هی می‌بُرد می‌بُرد می‌بُرد هی این شاخه‌ها می‌بُرد ده نفر بشوند دوازده نفر، دونفر باختند، دوازده نفر بشوند چهارده نفر، چهارنفر باختند هی چی می‌شود؟ این به اتكای آن، آن به اتكای آن. دو سه تا سه چهار تا اشكال ندارد همین كه تنهایی هم نباشد، اما این كه راه انداختن ... این حرفها چی است؟ تمام این ها باید برود كنار آن‌

 جا لباس سفید پوشیدن بسیار خوب است انسان لباس سفید هم بپوشد عادی هم پوشید اشكال ندارد دوستان ما در زمان مرحوم آقا این طور نبودند كه همه لباس سفید و دشداشه بپوشند، لباسشان همین لباس عادی بود معمم بودند همین طور بود كت‌وشلواری‌هم بود، همین طور بود اشكال ندارد، ولی اگر كسی می‌رود تك و تنها دیگر نه این كه ده نفر راه بیفتند، حتی اگر برخورد می‌شود در آن جا كه با هم باشند جدا بشوند انسان می‌خواهد طواف انجام بدهد تنها انجام بدهد یعنی چی سی یا چهل نفر با همدیگر طواف می‌كنند كه چی؟ به كی می‌خواهید نشان بدهید؟ به امیرالمؤمنین می‌خواهید نشان بدهید كه ما چهل نفریم؟ یا به مردم؟ كجای قضیه خراب است و اشكال دارد؟ به امام حسین می‌خواهی نشان بدهی؟ خودت تنها برو دور بزن (استغفراللَه طواف كن، دور بزن نگوئید) خودت تنها برو طواف كن خودت، بعضی از افرادی كه بیشتر با ما انتساب دارند من در صحن كنار صحن نشسته بودم دیدم یكی از همین دوستان ما آمد و رد و شد و رفت بعد دیدم دوباره آمد دیدم دارد طواف می‌كند، خیلی به حالش غبطه خوردم خوشا به حالش ما نشسته بودیم بعد خودش سر را انداخته بود پایین می‌رفت طواف می‌كرد و فقط تنها كسی كه می‌دیدش خدا بود و امام حسین دیگر نیاز ندارد ... حالا ما راه بیاندازیم یا علی همه سفیدف نمی‌دانم آن دسته برود و بیاید آن جلو، خب یك عَلَم و كُتَل هم دست بگیرید و این شعارها خیلی قشنگ‌تر باشد امام حسین و ملائكه بهتر این ها را تصور بكنند.

 زیاراتی كه می‌كنید دیگر تنها، طوافی كه انسان انجام می‌دهد تنهاف بغل هم نشستن و با همدیگر نشستن نه، در حرم نشستید دلیلی ندارد همه پیش هم بنشینید، یكی برود آن طرف بنشیند یكی برود آن طرف بنشیند هركسی در حال خودش آن وقت ببینید بیشتر استفاده می‌كنند، ولی آن موقع می‌روید حرم و برمی‌گردید دست خالی است، یكی در نامه‌تان نمی‌نویسند آن جا می‌روید می‌بینید نه یك چیزی گیرتان آمد یك جهتی یك حالتی پیدا شد این می‌شود ناموس، وقتی می‌گویند كه دور حرم امام طواف كن این قضیه ناموس است، انسان كه نمی‌آید به همه پخش كند آی ایهاالناس من دارم دور امام حسین طواف می‌كنم، كوفت، یعنی چی؟ آدم همین طوری بیاید یك كاری را انجام بدهد كه ... اگر یك كسی گفتش كه داری چه كار می‌كنی؟ بگوید این طواف است بزرگان گفتند و ما داریم این را انجام می‌دهیم.

 مشهد به زیارت امام رضا علیه‌السلام مشرف می‌شوید فقط و فقط قصد از تشرف به مشهد، زیارت امام رضا علیه‌السلام باشد نه مرحوم آقا، یك نفر ما بیشتر نداریم آن جا فقط امام رضا علیه‌السلام است، بارها شده است من از رفقا شنیدم بارها شده است كه رفتیم امام رضا علیه‌السلام و خدمت مرحوم آقا هم رسیدیم گفتم بی‌خود كردید، امام رضا علیه‌السلام و مرحوم آقا؟ امام رضای تنها، فقط باید قصد و نیت امام رضا علیه‌السلام باشد و بس پدر ما هم این را می‌خواست ما اگر می‌خواهیم به دنبال او باشیم‌

 باید این راه برویم بله، اگر انسان به حرم مشرف شد ... حتی شنیدم بعضی از افراد آمده بودند و گفتند ما وقتی می‌رویم زیارت مرقد حضرت آقا كفش نمی‌پوشیم از خود حرم امام رضا علیه‌السلام پابرهنه می‌رویم گفتم خیلی كار اشتباهی می‌كنید من اگر باشم فرش باشد بدون كفش می‌روم فرش نباشد كفش می‌پوشم، كاری كه خود آن ها می‌كردند من هم همان كار را می‌كنم كاری كه خود پدرم می‌كرد مرحوم آقای حداد می‌كردند بنده همان كار را می‌كنم، از آن طرف توی مدینه در قبرستان بقیع، پدر من وقتی كه وارد قبرستان بقیع می‌شد نعلین را درمی‌آورد دست می‌گرفت یا می گذاشت یك جا یا دوستان می‌گرفتند پای برهنه در قبرستان بقیع می‌رفت، این را می‌گویند مرد خدا این را می‌گویند رجل الهی و عارف، ولی خدا و عارف این را می‌گویند در روایات نشنیدید كه می‌گویند كسی كه با معرفت ما را زیارت كند ثوابش این قدر است بعد هی می‌برند بالا ثوابش این قدر است بعد هی می‌برند بالا این به خاطر مراتبی است كه آن شخص زائر نسبت به آن امام دارد.

 پدر ما وقتی می‌رفت در آن جا برای زیارت ائمه بقیع از دم در كفشش را درمی‌آورد در تمام قبرستان بقیع همه را پا برهنه می‌رفت بنده با همین چشم خودم دیدم كه بعضی از آقایان كه حتی به مراتب عالیه مسائلی رسیدند و افرادی كه چیز هستند والان هم .. خودم دیدم كه تا دم قبر ائمه بقیع با نعلین رفتند خب این هردو یك اندازه است؟ این هردو یك مقدار است؟ و هر دو به یك میزان است؟ خود من وقتی كه به زیارت امام رضا علیه‌السلام مشرف می‌شوم در بعضی اوقات كه حال داشته باشم می‌روم سر قبر مرحوم والدمان، آن جا حمد و سوره و انا انزلنا می‌خوانم حال نداشته باشم می‌روم از همان جا یك فاتحه‌ای می‌خوانم هیچ‌گاه تا به حال نشده كه قصد زیارت امام رضا علیه‌السلام را كرده باشم یك گوشه‌اش، آن كنارش هم، رفتن به قبر مرحوم آقا را داشته باشم، همه باید این طور باشند این طور نباید باشد كه در كنار زیارت امام رضا علیه‌السلام ما زیارت ... این جا دكان و دستگاه نیست، این جا این دستگاههای درویشی كه قطبی داشته باشد و بنده خودم مشاهده كردم در كنار حضرت معصومه علیهاالسلام كه یكی از این قطب‌ها داشت حركت می‌كرد چندنفر آمدند و افتادند روی پایش و پایش را بوسیدند و دو دقیقه همین طور روی پایش بودند و ایشان همین طور صاف ایستاده بود مثل شترمرغ، تا این افراد فارغ بشوند از مقام ارادت و از مقام چیز دست بردارند.

 پدر ما دو یا سه مورد اتفاق افتاد برایش در تمام ایام حیاتش كه یك چنین عملی شد كاری به سر این ها آورد كه من نمی‌توانم انجام بدهم در یكی از این ها عصایش را برداشت چنان زد در كمر آن بی چاره‌ای كه این طور كرده بود كه گفتم خب البته این چوب تأدیب بوده و او را هدایتش كرد و خلاصه كارش را ساخت ولی گفتیم كمرش دو نصف شد. شوخی نداشت.

 یك وقت من دیدم ایشان در همین پیچ شمیران كه بودیم در آن زمانی كه ما منزلمان در پیچ شمیران بود داشتیم می‌رفتیم مسجد، یكی از افراد آمده بود تازه آشنا شده بود بنده خدا اطلاعی نداشت یك دفعه نمی‌دانم چی شد یك حالی برایش پیدا شد جوانی بود خیلی صاف و این ها یك دفعه كنار چهارراه هدایت افتاد روی پای ایشان، حالی برای ایشان پیدا شد دیگر بهش رحم كردند اگر بزنند این قضیه به بیمارستان نمی‌رسد حالی برای ایشان پیدا شد دیدم رنگ ایشان سفید شد حال تهوع نشستند كنار و نتوانستند مسجد بروند، این ها شعبده نیست، نتوانست ایشان مسجد برود ده دقیقه یك ربع نشست حالش یك مقداری جا آمد بلند شد كم‌كم حركت كرد، یك ربع به تأخیر افتاد آن یك مربی آن آقایی هم كه مثل شترمرغ دم صحن ایستاده و از دو متری خودشان را پرت می‌كنند روی پا و آن همین طور می‌ایستد آن هم یك مربی است، آن را بهش می‌گویند درویش‌بازی و كلك و حقه‌بازی، این را بهش می‌گویند هدایت و ارشاد.

 یك قضیه دیگری به شما گفتم در این جریانی كه برای خدا رحمت كند مرحوم آیت‌اللَه سیدعلی‌لواسانی خیال می‌كنم در همین مجلس بود ظاهرا برایتان گفتم این سه مورد بود كه من از ایشان در زمان حیات ایشان یاد دارم كه خلاصه یك چنین قضیه‌ای برایشان اتفاق افتاد پدر ما این طور بود اهل دكان نبود هرچی هست امام رضا علیه‌السلام هست و غیر از امام رضا علیه‌السلام كسی نیست و غیر از امام رضا علیه‌السلام همه صفرند! همه در این آستانه محوند و نباید به آن ها توجه بشود و نباید به آنها نظر بشود، بله، از آن جایی كه این مرد مرد الهی و ولی خدا و عارف باللَه است و جزو حریم امام رضا علیه‌السلام قرار گرفته خب انسان وقتی كه حال داشته باشد می‌رود زیارت می‌كند سر قبرش می‌نشیند نیم ساعت هم خواست بنشیند، بنشیند منتهی حق دیگران را نباید بگیرد مزاحم دیگران نباید بشود و باید نوبت را به دیگران بدهند و یك فاتحه بخوانند قل هو اللَه انا انزلناه و بیاید و برود.

 تنها باید رفت آن جا دسته‌جمعی نباید رفت دسته‌جمعی خلاف است و باید ترك بشود زیارت امام رضا علیه‌السلام هم می‌رود تنها بروید، دو نفر بروید یا سه نفر یا تنها، برای چی دسته‌جمعی می‌روید؟ این خود رفتن یك نوع چیز است یك جور بروند؟ نه آن چه كه برای ما مهم است این است كه خود را تهی‌تر و فقیرتر و بیچاره‌تر به این امام علیه‌السلام عرض بكنیم نه با یال و كوپال و بیا و برو و فلان، كجا می‌خواهیم برویم؟ پیش كی؟ به كی می‌خواهیم بگوییم؟ پیش كی می‌خواهیم عرض حال كنیم؟ پیش امام رضا علیه‌السلام كه ما این هستیم؟ سرمان را بیاندازیم پایین و برویم زیارت كنیم و برگردیم و كیسه را پر كنیم و بیاییم، این را می‌گویند ناموس.

 امام رضا علیه‌السلام داشتن، ناموس ماست، امام رضا علیه‌السلام را زیارت كردن ناموس ماست،

 كسی كه می‌خواهد برود در یك جا كه بلند نمی‌شود داد و هوار راه بیاندازد.

 در مجالسی كه هست، مجالس باید عادی باشد، كاغذ سفید و پارچه سفید نباید انداخته بشود همان طوری كه سابق هست و بوده الان هم همان طور، فرش همین فرش، صحبت نباید بشود، باید بعد از تمام شدن مجلس متفرق بشوند تا این كه آن مسائل حفظ بشود. مطالبی هست كه انسان باید این مطالب را در نظر داشته باشد و جدی بگیرد.

 بنابراین دیگر افرادی كه می‌خواهند زیارت بروند دیگر نباید به دنبال این باشند كه كسی باهاشان برود یا نرود، آخر بعضی‌ها كه می‌روند خب ما می‌دیدیم این طرف و آن طرف بعضی‌ها كه می‌روند می‌آمدند دیدن مرحوم آقا انگار اگر تنها بیایند مساله‌ای هست باید حتما شش نفر این طرف و چهار تا این طرف و دوتا از عقب با این وضعیت باید وارد بشوند.

 یك زمانی یك شخصی می‌خواست بیاید دیدن مرحوم آقا، یك فرد بزرگی بود می‌خواست بیاید برای دیدن ایشان، ایشان فرمودند من خبر می‌كنم كه شما كی بیایید و وقتی می‌آیید تك و تنها بیائید این تك و تنها آمدن خیلی مفید است آدم با این ور و آن ور برود دیگر حواسش به صاحب‌خانه نیست به این طرف و آن طرفی است، ما با هم هستیم ولی وقتی تنها باشد دیگر كسی را نمی‌بیند آن وقت حرف را بهتر می‌فهمد و مساله را بهتر درك می‌كند و در جانش بهتر می‌نشیند. این ها نكاتی است كه انسان باید دقت كند.

 بنابراین اگر كسی می‌خواهد حج عمره یا عتبات و یا زیارت امام رضا علیه‌السلام برود یك وقت نگوید شما بیا، شما بیا، می‌خواهی تنها برو نمی‌خواهی در خانه بنشین صوابش از رفتن بیشتر است، بنشینی در منزلت تنهایی بدون این كه كاروان راه بیاندازی بدون این كه این طرف و آن طرفت را بگیرند بدون این كه در یك جمعی بروید، در خانه بنشینید، ثواب رفتن به زیارت امام رضا علیه‌السلام را به ما می‌دهند اگر آن جور برویم چیزی گیرمان نمی‌آید دست‌خالی می‌رویم دست‌خالی و بدتر برمی‌گردیم. خب این ها نكاتی بود كه خواستم خدمت رفقا و دوستان عرضه كنم. (الان ساعت دوازده و ربع است دیگر نمی‌رسیم برای این ها؟)

 سئوال یكی از حضّار ..........

 جواب: حتما باید باشد، فقط باید با همسر و بچه‌ها باشد، اصلا زن برای چی بدون شوهرش دارد مسافرت می‌رود؟ برای چی؟ در بعضی موارد اتفاق می‌افتد ضرورت است بهترین مسافرت برای زن ...

 اتفاقا این را یادم رفت ایشان اشاره كردند یك چند كلمه‌ای هم بگوییم اگر به ما رفقا لطفی كنند كه من این ها را بگذارم برای جلسه بعد منتهی انشاءاللَه زودتر و این هم اتفاقا در جلسه دیروز گفتم،

 گفتم اگر من غفلت كردم رفقا من را متنبه و متذكر كنند انشاءاللَه كه كوتاهی نخواهد شد و الان نگاه كردم دیدم خیلی، الحمدلله هرچی سوال بیشتر می‌شود بیشتر باعث خوشبختی ما می‌شود چون هما نطوری كه عرض كردم این راه راهی است كه انسان بدون سؤال [شبهه‌] باید جلو برود كسی كه در این جا می‌آید اگر درش شبهه هست نیاید یا اگر می‌آید باید شبهه‌اش را بیان كند من عرض كردم خدمت همه رفقا و عرض هم می‌كنم مرامِ پدر ما مرام فهم بود مرام عقل بود، تعبیری را كه من از مرحوم پدرمان راجع به مرحوم حداد شنیدم خب مرحوم حداد درس نخوانده بود اهل علم و این ها هم نبود ولی تعبیر ایشان بود من عاقل‌تر از این مرد در دنیا ندیدم، عاقل‌تر، راه راهِ بدون شبهه است، هركسی در هر جایی شبهه دارد باید بنویسد و من هم بیان می‌كنم اتفاقا در جلسه دیروز حالا نوارش را دوستان گوش می‌دهند من وقتی سوالات را نگاه می‌كردم یك صفحه به نظر من خیلی جالب آمد، صفحه انتقادی بود همان را برداشتم اول خواندم از اول تا آخر انتقاد ولی انتقاد صحیح انتقاد مفید چه اشكال دارد؟ باید انتقاد كرد باید اشكال گرفت ما آمدیم این جا اشكالات همدیگر را برطرف كنیم نیامدیم نقاط ضعف خودمان را بپوشانیم، نیامدیم سر هم كلك سوار كنیم و نیامدیم مخفی‌كاری كنیم مخفی‌كاری مال كجاست؟ مال عزت‌های دنیوی است آن بحثی كه كردیم مال این است، كسی بخواهد عزت دروغی برای خودش دربیاورد مجبور است مخفی‌كاری كند و دروغ بگوید مجبور است مدرك جعل كند مجبور است خیلی كارها بكند نمی‌دانم از این طرف بیاورد این ها همه مال دنیاست من الان در یك چنین وضعیتی هستم گاهی نماز شب می‌خوانم گاهی نمی‌خوانم اگر بلند شوم بیایم به شما بگویم یك شب نمازشب از من فوت نشده این می‌شود چی؟ این می‌شود ذلت واقعی و عزت دنیوی دروغ و كلك، من یك آدمی هستم فرض بكنید ممكن است در یك ماه رمضان یك ختم قرآن نخوانم پانزده جزء یا دوازده جزء بخوانم اگر بیایم بگویم هیچ ماه رمضانی نشده كه از ما بگذرد و ما یك ختم قرآنی نكنیم، چرا دروغ می‌گوییم؟ چرا باید دروغ گفت؟ چرا باید انسان با افراد به دروغ برخورد كند؟ این درد را ما به كجا ببریم؟ كِی می‌رسد آن زمانی كه ما از مخاطب خودمان صدق بشنویم؟ كِی می‌رسد؟ انشاءاللَه زمان ظهور حضرت انشاءاللَه. چرا باید این طور باشد؟ مكتب مرحوم آقا مكتب صدق و راست است انجام دادی بگو دادم ندادی بگو ندادم چرا می‌گویی دادم؟ چرا می‌گویی ندادم و انجام دادی؟ چرا ما باید پنهان‌كاری كنیم؟ بالاخره فردایی هم هست عزیز من، آخر فردایی هم گفتند بابا هست خودت هم می‌دانی هست، وقتی كه ما می‌دانیم هست نباید مساله به این كیفیت باشد.

 مرحوم آقا فرمودند: زن، آن وقتی عبادتش مقبول است و آن وقتی مورد رضای الهی هست كه كارش را در كنف و حمایت شوهر انجام بدهد نه این كه شوهر را بگذارد كنار، فوری چادرش را

 سر كند و راهش را بكشد برود، شوهر به جهنم، نخیر این طور نیست.

 اگر به زیارت می‌روید با شوهرتان و با بچه‌هایتان باید بروید، آن زیارتی كه با شوهرتان می‌روید آن زیارت را امام رضا علیه‌السلام قبول می‌كند، نه آن كه كاروان راه بیاندازید و بچه‌ها را بیاندازید به شوهرها و بلند می‌شوید می‌روید زیارت و خوب و خوش الحمدلله خیلی خوش گذشت، نه آقاجان در آن سفرها خیلی نصیب نمی‌برید، زیارت می‌خواهید بروید صبر كنید شوهرتان وقتی مرخصی و بی‌كاری داشت ولو یك شب ولو دوروز، از رفتن ده روز صوابش بیشتر است، با شوهر بروید با شوهر برگردید، در سفر رضایت شوهر را جلب كنید، مطابق با میل او، اگر یك روز گفت:" كه الان زیارت نرو و حرم نرو، بیا آن جا برویم" حرم نرو، برو با شوهرت فلان‌جا، خرید كنید، رفتن با شوهر برای خریدكردن، از رفتنِ زیارتِ امام رضا با كراهت شوهر، بالاتر است، ثوابش بالاتر است.

 مساله دیگر كه هست كه حتما باید نسبت به آن تذكر داده بشود شركت در مجالس است. ببینید، من همان طوری كه می‌دانید اخلاق مرا می‌دانید وظیفه من این است آن چه را كه از بزرگان شنیده‌ام بدون دست‌خط، خطكشی كردن بدون تحریف و بدون كم و زیاد كردن به گوش دوستان برسانم، خیلی هنر كنم همین مقدار است، در امانتی كه بزرگان حامل این امانت بودند نسبت به رساندنش به دوستان و افرادی كه می‌توانند عمل كنند، نه آنهایی كه مسخره می‌كنند، آنهایی كه استعداد وقابلیت برای عمل دارند من خیانت نكنم خیلی هنر كنم همین مقدار است. همان طوری كه شنیدم همانطور بیان كنم.

 آنچه كه من شنیده‌ام از بزرگان و از مرحوم پدرم همین است زن باید اجازه و رضایت شوهرش را در ارتباطات كسب كند، ما می‌خواهیم برای خودمان كار كنیم یا برای خدا؟ تكلیفمان را روشن كنیم، برای خدا می‌خواهیم دیگر، شما به جای این كه این جا بیاید جای دیگری هم می‌توانستید بروید كسی جلویتان را نگرفته بود، جاهای دیگر هم هستند حتما كه نباید در همه‌جا دَنس‌]dance[ و غیردَنس و فلان و این حرفها باشد آن جا حرفهای دیگر هم می‌زنند، آن جا مطالب دیگر هم می‌گویند، مطالبی هست، منتهی شما آمدید در این جا كه چی را بشنوید؟ آنی را كه اولیا و عرفاءالهی و حقیقی گفتند بشنوید.

 پس من در این رسالت نمی‌توانم خیانت كنم زن اگر رضایت شوهر را كسب كرد در كاری كه انجام می‌دهد و در ارتباطی كه می‌كند در آن لحظه در حال سلوك است، ولی اگر جایی رفت بدون اجازه شوهر و بدون رضایت شوهر و عملی را كه انجام داد آن مقبول الهی نیست و نخواهد بود. علاوه برآن، بر او وزری و وبالی خواهد شد كه باید پاسخگو باشد.

 بنابراین افرادی كه شركت می‌كنند در مجالس باید با اجازه رسمی شوهرشان باشد، این یك،

 افرادی كه شركت می‌كنند باید با طیب خاطر گفتم لنگه كفش بلند نكنید روی سر بدبخت شوهر بزنید بگویید یا رضایت می‌دهید یا نمی‌دهی گفت می‌دهم حلال و حلالش هم به هوا رفته این طور نه، رضایت باید رضایت واقعی باشد اخم و تَخم بكنید و منزل را برآشوبانید تا اینكه شوهر رضایت بدهد آن رضایت فایده‌ای ندارد. باید رضایتی كه می‌دهد از روی طیب خاطر باشد و این چیزی نیست كه ما نفهمیم، نه همه می‌فهمیم اگر فهمیدید كه گفت واقعا می‌خواهم بروی واقعا می‌خواهم این را انجام بدهی واقعا می‌خواهم در این مجلس شركت بكنید بدانید كه رفتن در آن جا اشكال ندارد بلكه برای شما حسنه و ارتقا و رشد خواهد بود ولی اگر احساس كردید ته دلش یك مقدار ناراحتی دارد من آن آخر مطلب را می‌گویم دیگر هر كسی خودش می‌داند چه طوری برداشت كند دیگر من آن نهایت مساله را می‌گویم ته دلش به ظاهر می‌گوید برو ولی نگاه می‌كنی ته دلش نسبت به این رفتن رغبت ندارد بنشینید سر جایتان، راحت بنشینید، آن نشستن سرجا هزاربار، نه نهصد و نود و نه بار بلكه هزار بار از رفتن در مجلسی كه به شما علم یاد بدهند در آن مجلس قرآن خوانده بشود، دعای سمات خوانده بشود، كتاب های مرحوم آقا خوانده بشود، نشستن در آن منزل به خاطر كسب رضایت شوهر، ثوابش از رفتن در آن جا بیشتر است و اگر شما انجام ندادید، حالا پس بگویم: از وقتی كه از منزل خارج می‌شوید تا وقتی كه به منزل برمی‌گردید، ملائكه خدا شما را لعنت خواهند كرد حالا اگر هر كسی می‌خواهد بلند شود برود وقتی من می‌گویم نروید در مجالس زیاد هفته‌ای دو مرتبه برای این است زن برای این درست نشده كه صبح چادر را بیاندازد سرش برود و بعد بلند شود ببینید غذا سوخته و رفتم آن جا این را یاد گرفتم حالا این جا می‌ماندم چه كار می‌كردم بچه‌های تو را نگه می‌داشتم اینها نه، تمام این رفتن‌ها و این كارها خلاف است، رَه چنان رو كه رهروان رفتند، همان طور كه بزرگان گفتند تحصیل رضایت شوهر و پرداختن به امور زندگی.

 هی می‌گویند بچه‌ها را چه طوری حفظ كنیم خوب همین طور، وقتی در خانه نیستید، خب بچه مادر ندارد، بنشینیم در خانه با بچه ور برویم بازی كنیم قصه بگوییم نمی‌دانم مطالب مفید برایش بگوییم با آنها انس بگیریم با بچه رفیق باشیم كه بچه احساس كند، احساس پشت و پناه داشته باشد این مهم است و بالا می‌برد و سلوك زن این است، پس بنابراین باید این مطلب را مورد نظر قرار بدهیم.

 مرحوم آقا به یكی از افرادی كه اختلاف پیدا كرده بود با شوهرش و شوهرش با مرحوم آقا قطع رابطه كرده بود، حالا ای كاش فقط قطع رابطه می‌كرد نامه‌هایی برای مرحوم آقا می‌داد كه ركیك‌ترین فحش‌ها و زشت‌ترین مطالب را به ایشان نسبت می داد كه من آن نامه‌ها را می‌دیدم یعنی می‌دادند به من ببینیم، یك چنین شوهری و یك زنی كه برای دیدن مرحوم آقا لَه‌لَه می‌كرد و لحظه‌شماری می‌كرد

 می‌دانید بهش چی گفته بودند؟ تا وقتی شوهرت اجازه نداده حق آمدن پیش من را ندارید، دیگر بالاتر از این چه می‌خواهید باشد؟ به این كیفیت و صراحت تو می‌خواهی بالا بروی همان تهران كه هستی من می‌رسانم آن كه می‌خواهی برسانم به من فرمودند تو در آن طرف دنیا باش من در آن طرف دنیا مثل كف دست منی كجا می‌خواهی بروی؟ چه كار می‌خواهی بكنی؟ چی را می‌خواهی از من بپوشانی؟ چه چیزی را می‌خواهی ازمن مخفی كنی؟ به دوستانش می‌فرمودند بروید مسكن را خودتان انتخاب كنید برای من تفاوتی نمی‌كند؟ صریحا می‌گفتند، خب من هم می‌دیدم همه هم می‌دانستند، آن كه می‌ماند در آن جا و حسرت دیدن مرحوم آقا را می‌خورد و نمی‌تواند به زیارت مرحوم آقا برسد به خاطر اطاعت و به خاطر مخالفت شوهر، شوهره خیال می‌كرد رویش سوار است نمی‌دانست زن دارد بالا می‌رود خبر ندارد آن با مخالفتش دارد جلوی زنش سفره پهن می‌كند و نمی‌فهمد، متوجه شدید؟ آن با آن مخالفتش و منع كردنش دارد به زنش هدیه می‌آورد منتهی او نمی‌داند خیال می‌كند بله حالا سخت گرفته نمی‌دانم دارد فشار وارد می‌كند و چه می‌كند خوب شد آن استاد تو فلان كرد، آن سرش را می‌اندازد پایین ولی نمی‌داند دارد حركتش را می‌كند دارد سیرش را می‌كند و او هم خواهد رسید به آن جایی كه باید برسد، می‌رسد و بعد از یك مدتی تازه شوهر می‌فهمد عجب كلاه سر كی رفته؟ و كی برده؟ كی سرش كلاه رفته؟ و كی این وسط آمده و خلاصه سفره را جمع كرده و همه غذاها را خورده و یك تنه به راه خودش ادامه داده؟.

 پس بنابراین روش و مرام بزرگان این است كه انسان بر طبق آن چه را كه مسیر دین و سنت رسول خدا و سنت ائمه معصومین عیلهم‌السلام برای ما ترسیم كرده‌اند فقط بر طبق آن سنت حركت كنیم و این را به عنوان ناموس خود بپذیریم، ناموس ما این است ناموس ما ائمه هستند، ناموس ما قرآن است، ناموس ما مكتب عرفان است، این ها ناموس ماست حالا بلند شویم چی؟ داد و بیداد این وسط آن وسط كه چی یعنی؟ دیگران بیایند نیایند، افراد زیاد بیایند، نیایند.

 یكی از رفقا حالا شوخی می‌كند، یكی از رفقا چندی پیش به من می‌گفت كه در سابق این همه دوستان و رفقا و أحبه نبودند، ما هفته‌ای یك دفعه شما را می‌دیدیم حالا دیگر باید برویم یك آقای دیگر را ببینیم كه سرش شلوغ نباشد اقلًا هر وقتی بخواهیم بلند شویم برویم ببینیمش، گفتیم الحمدلله خداوند مصاحبت و رفقات دوستان را برای ما فراهم كرده و ما مفتخر هستیم به این كه با افرادی خداوند ارتباط ما را برقرار كرده است كه به دنبال درمان هستند به دنبال از بین بردن درد هستند درد را احساس كرده‌اند و وای به حال آن كسانی كه آنها درد را احساس نكنند نیازی نیست انسان با آن ها ارتباط داشته باشد.

 لذا شما می‌دانید من اصلا ارتباطی ندارم با غیر از رفقای خودم ارتباطی ندارم با كسی ارتباط

 ندارم و ارتباطم با آن كسی بیشتر است كه بیشتر احساس درد كند آن موفق‌تر است آن جلوتر است و او از بقیه پیش‌تر است و او بهتر مطلب را می‌گیرم امیداریم انشاءاللَه به بركت امام زمان علیه‌السلام و ادعیه آن بزرگوار و انفاس قدسیه آن حضرت، خداوند متعال توفیق متابعت و انقیاد هرچه بیشتر از سنت و مرام آن حضرت را نصیب همه ما بفرماید.

 انشاءاللَه موفق و مؤید باشید.

 اللَهم صل علی محمد وآل محمد

1. ١- سورة (٦٣) المنافقون آيه ٨ [↑](#footnote-ref-1)
2. ١- اللهوف ص ١٨٢ [↑](#footnote-ref-2)
3. ٢- سورة (٢٦) الشعرا ذيل آيه ٢٢٧ [↑](#footnote-ref-3)